

## دولت خاتمی و مساله دستمزد کارگران

رشد سرسام‌آور قیمت‌ها در شرایطی که دولت حاضر به افزایش حداقل حقوق کارگران به همین نسبت نمی‌باشد؛ زندگی کارگران و زحمتکشانی را که هم اکنون نیز در فقر و فلاکت به سر می‌برند به نابودی کشانده و هرچه بیشتر آنها را به زندگی در زیر خط فقر سوق خواهد داد. روشن است که زندگی در زیر خط فقر یعنی ناتوانی در سیر کردن شکم افراد خانواده، عدم تحصیل کودکان، فقدان بهداشت مناسب، عدم پاسخگویی به بسیاری از نیازهای طبیعی انسانی؛ در چنین اوضاعی طبیعی است که دزدی، ارتشاء، اعتیاد، خودکشی و فحشا در جامعه گسترش یابد و حتی فروش اعضای بدن به امری عادی تبدیل گردد.

صفحه ۲

## موقعیت زنان در ایران امروز

تحت حکومت سه سال و نیمه خاتمی و برنامه های اقتصادی او به تعداد زنان بیکار به نحو وحشتناکی افزوده شده و دامنه فحشا، در میان زنان طبقه زحمتکش به شدت گسترش پیدا کرده است. امروز در ایران، هر رهگذری در خیابانهای تهران و یا سایر شهرهای بزرگ به سادگی می‌تواند انبوه زنانی را مشاهده نماید که زیر بار فقر و فلاکت اقتصادی، برای گذران زندگی خود و فرزندانشان به کار تن فروشی مشغولند. در میان این قشر حتی دختران ۱۴-۱۳ ساله نیز دیده می‌شوند. تحت حکومت دولت خاتمی است که برغم تمامی اعتراضات و مبارزاتی که جهت بالا بردن سن ازدواج صورت گرفته و می‌گیرد و برغم تهیه طرحی در مجلس، شورای نگهبان سن ازدواج را همان ۹ سال قمری یعنی ۸ سال و ۱۰ ماه شمسی برای دختر تثبیت نمود و با این کار خود با وقاحت و بیشرمی همچنان از مورد تجاوز قرار گرفتن دختر بچگان رسماً دفاع نمود.

صفحه ۴

## فراز و فرود یک مزدور

صفحه ۸

## خاطراتی از فلسطین (۳)

صفحه ۲۰

## در این شماره می‌خوانید:

- \* مخالفت با ترور ریسیم یا حمایت از جمهوری اسلامی ۱۴
- \* بای درد دل کارگران ۱۶
- \* ستون آزاد: مرانامه و برنامه عمل شفق سرخ ۲۳
- \* "حزب کمونیست کارگری" و مساله فلسطین ۲۵

## گزارشات:

اعتراض به سرکوب زنان (صفحه ۱۴)



حمایت از

مطالبات کارگران سیمین اصفهان (صفحه ۱۴)



بزرگداشت ۸ مارس در هلند (صفحه ۱۱)

# دولت خانمی و مساله دستمزد کارگران

دولت فربیکار خاتمی در آستانه سال جدید همچنان مخالفت خود با افزایش دستمزد کارگران مطابق با رشد تورم را اعلام و تنها با اضافه کردن مبلغ بسیار ناچیزی به حداقل دستمزد برای سال ۸۰ موافقت نمود. به این ترتیب دست اندرکاران این دولت در شرایطی که بخش بزرگی از رنجبران کشور ما با توجه به بالا رفتن بی‌وقفه قیمت‌ها دچار فقر و فلاکت گشته و جانانشان به لب رسیده است یکبار دیگر ماهیت ضدکارگری دولت خاتمی را به نمایش گذاشتند.

در ۲۱ اسفند اعلام شد که براساس تصمیم "شورای عالی کار" که وظیفه دارد هر ساله براساس تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی حداقل دستمزد کارگران جهت تامین زندگی یک خانواده پنج نفره را تعیین نماید دستمزد کارگران از ۱۵۲۶ تومان به ۱۸۹۳ تومان در روز افزایش یافت. یعنی تنها ۵۶۷۹۰ تومان در ماه. این افزایش نه با نیازهای واقعی کارگران انطباق دارد و نه حتی پاسخگوی درخواست نهادهای خود رژیم در محیط‌های کارگری همچون "شوراهای اسلامی کار" و "خانه کارگر" می‌باشد. نهادهایی که با توجه به گستردگی اعتراضات کارگری و بالا رفتن روحیه تعرضی در کارگران و در موقعیتی که خواست افزایش دستمزدها منطبق با رشد واقعی تورم، به یکی از خواسته‌های برجسته اعتراضات کارگری مبدل گشته است از جمله جهت کنترل اعتراض کارگران از دولت خواسته بودند که حداقل دستمزد کارگران را به چیزی حدود

۷۰ یا ۸۴ هزار تومان افزایش دهد. در همین رابطه حسین صادقی رئیس شوراهای اسلامی کار مطرح ساخت: "کارگران ایران برای اینکه بتوانند یک زندگی بسیار ساده و در حد بسیار پائینی داشته باشند باید ۵۵ درصد به دستمزد آنها افزوده شود". توصیه افزودن ۵۵ درصد به دستمزد کارگران جهت تامین "یک زندگی ساده" از طرف کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی در حالی صورت می‌گیرد که منابع دولتی نرخ تورم (۱) را برای سال ۷۹، ۲۰ تا ۲۵ درصد و کارشناسان اقتصادی کشور چیزی حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد ارزیابی و اعلام نموده اند. روشن است که این حد افزایش در حداقل حقوق کارگران نه تنها هیچ دردی از دردهای بیشمار کارگران را دوا نخواهد کرد بلکه با توجه به بالا بودن نرخ تورم، آنها را با شتاب هرچه بیشتری به سوی فقر و فلاکت سوق خواهد داد. برای درک هرچه بیشتر این واقعیت باید تاکید کنیم که دولت خود بهای کالاها و خدمات دولتی از جمله برق و گاز و بنزین و فراورده‌های نفتی را تا ۲۰ درصد افزایش داده است و این در حالی است که در چهارچوب بودجه سال ۸۰ قصد دارد میلیاردها دلار ارز حاصل از فروش نفت را به قیمت بازار سیاه (هر دلار ۷۹۰۰ ریال) در بازار به فروش رسانده و به بهای کاهش ارزش پول ملی، کسر بودجه خود را تامین نماید. واضح است که این سیاستها باعث تداوم سیر صعودی قیمت‌ها در سال ۸۰ شده و بدون شک قدرت خرید توده‌ها از آنچه که هست را نیز بیشتر کاهش خواهد داد. اما رشد سرسام‌آور قیمت‌ها در شرایطی که دولت حاضر به افزایش حداقل حقوق کارگران به همین نسبت نمی‌باشد زندگی کارگران و زحمتکشانی را که هم اکنون نیز در فقر و فلاکت به سر می‌برند به نابودی کشانده و هرچه بیشتر آنها را به زندگی در زیر خط فقر سوق خواهد داد. هم اکنون برخی از کارشناسان اقتصادی جمهوری اسلامی رسماً اعلام می‌کنند که ۶۰ درصد جمعیت کشور در زیر خط فقر قرار دارند. (نشریه جام جم ۱۹ اسفند ماه) فقر و فلاکت مر آنچنان ابعاد وسیع و باور نکردنی گرفته که خود دست اندرکاران رژیم نیز قادر به کتمان آن نمی‌باشند. برای نمونه نشریه همبستگی (۱۹ اسفندماه) با تعیین حدود ۲۰۰ هزار تومان درآمد ماهانه بعنوان خط فقر نتیجه می‌گیرد که بخش بزرگی از جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند. البته هفته نامه امید جوان (۱۹ اردیبهشت ۷۹) می‌نویسد که بانک مرکزی خط فقر را در سال جاری ۱۸۷ هزار تومان اعلام کرده است (۲). توجه به تاریخ بیان این مطلب و مقایسه آن با نرخ تورم در طول سال ۷۹ روشن می‌کند که رقم واقعی خط فقر باید عدد خیلی بزرگتری باشد. اما اگر همین آمارها را معیار قرار دهیم باز هم واضح است که تعیین حداقل دستمزد در حد ۵۷ هزار تومان در ماه یعنی چیزی حدود سه تا چهار برابر کمتر از سطح ادعاهای نشریات رژیم (۳) در مورد خط فقر تا چه حد زندگی کارگران را با شرایط سخت و جهنمی روبرو خواهد ساخت. به

این ترتیب نیازی هم نیست که از فاصله عظیم این دستمزد با خط فقر واقعی که بدون شک از آمارهای نشریات دولتی فراتر می‌رود تاکید نمود.

در شرایطی که مسئولین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی اعتراف میکنند که بیش از نیمی از معلمین کشور که بمثابة کارمندان دولتی معمولاً حقوقی بالاتر از کارگران ساده دریافت می‌کنند در زیر خط فقر به سر می‌برند و مسئول کانون بازنشستگان کشور رسماً اعتراف میکند "حقوق ۸۰ درصد بازنشستگان کشوری کمتر از ۵۰۰ هزار ریال است" به روشنی می‌توان به آن شرایط دهشتناکی پی برد که جمهوری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان ایجاد نموده است.

روشن است که زندگی در زیر خط فقر یعنی ناتوانی در سیر کردن شکم افراد خانواده، عدم تحصیل کودکان، فقدان بهداشت مناسب، عدم پاسخگویی به بسیاری از نیازهای طبیعی انسانی؛ در چنین اوضاعی طبیعی است که دزدی، ارتشاء، اعتیاد، خودکشی و فحشا در جامعه گسترش یابد و حتی فروش اعضای بدن به امری عادی تبدیل گردد. به همین دلیل است که ما شاهد رشد روزافزون این نابسامانیهای اجتماعی در سطح جامعه می‌باشیم. تاجایی که مطبوعات خود رژیم از وجود بیش از دو میلیون معتاد، هزاران کودک خیابانی، افزایش روزمره دزدی و سرقت‌های مسلحانه، گسترش بی‌وقفه تعداد زندانیان و رشد روز افزون فحشا خبر می‌دهند.

اما اگر کارگران و زحمتکشان با فقر و فلاکت دست به گریبان اند، اگر نتایج حاصل از شرایط نابسامان اقتصادی معضلات فراوانی در جامعه ما ایجاد نموده در عوض سرمایه داران زالوصفت به اعتبار پائین بودن دستمزد یعنی به اعتبار استثمار و غارت وحشیانه زحمتکشان و دست و پا

زدن آنها در فقر و ناداری هر روز بیش از پیش فربه تر گشته اند. انباشت ثروت‌های نجومی در دست یک مشت سرمایه دار مفت خور این زالوصفتان را به چنان ریخت و پاشهای رسوایی برانگیزی واداشته که گاه حتی در چهارچوب تضادهای درونی طبقه حاکمه در مطبوعات رژیم نیز گوشه هایی از آن منعکس میشود. برای نمونه چندی پیش در رابطه با ریخت و پاشهایی که در مراسم عروسی پسر کروی رئیس مجلس وجود داشته یکی از نشریات رژیم نوشت کروی "در یکی از مجلل ترین و گرانترین و فرنگی ترین هتلهای تهران عوض نقل گشنیزی، مشت مشت سکه های سه گانه طلا روی کله شاخ شمشادش شادپاش" می‌کرده است. و یا رسالت ۱۱ بهمن ماه نوشت که مرتضی الویری شهردار تهران خانه ای به قیمت ۴۱۰ میلیون تومان به همراه ۲۳ میلیون تومان اثاثیه خریده است. آنهم در شرایطی که اکثریت عظیم مردم از تامین نان شب خود عاجزند.

واقعیت این است که شکاف روزافزون بین فقر و ثروت حاصل نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر کشور و سیاستهای ضدکارگری جمهوری اسلامی است که یکی از این سیاستها عدم افزایش دستمزدها در حد رشد واقعی تورم می‌باشد. سیاستی که جمهوری اسلامی در جهت تامین منافع سرمایه داران سالهاست (۴) که به آن عمل میکند.

امساک دولت خاتمی در افزایش دستمزد کارگران با ولخرجی این دولت در افزایش بودجه نهادهای سرکوبگر رژیم از جمله چند برابر کردن بودجه بسیج همراه است. امری که گویای این واقعیت است که جمهوری اسلامی همچون ۲۳ سال گذشته نه می‌تواند و نه می‌خواهد کمترین بهبودی در وضع کارگران و زحمتکشان ایجاد نماید. این رژیم بنابه ماهیت ضد مردمی اش تنها با

گسترش ماشین سرکوب خود و شاخک های بوروکراسی منحط اش است که با معضلات اجتماعی برخورد می‌کند. جمهوری اسلامی در ۲۲ سال گذشته نشان داده که جز به زبان گلوله سخن نمی‌گوید و به همین دلیل است که این رژیم ددمنش به جای افزایش حقوق کارگران، ماشین سرکوب اش را روغن کاری می‌کند تا به این وسیله اعتراض برحق کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران را به خاک و خون کشیده و شرایط را برای رشد روزافزون سرمایه داران گردن کلفت آماده نماید.

### پاورقی‌ها:

۱. از آنجا که مسئولین و نهادهای مختلف جمهوری اسلامی نرخ تورم را با ارقام متفاوت و مختلفی اعلام می‌کنند شاید ذکر برخی از این ارقام جهت روشن شدن مسئله بی‌فایده نباشد.

در حالیکه بانک مرکزی فریبکارانه نرخ تورم را ۱۲ یا ۱۳ درصد اعلام می‌کند در میزگرد پایانی کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی کشور، رضا شیوا از مسئولین بنیاد مستضعفان در باره نرخ تورم گفت "طی بیست سال گذشته به جز سال ۶۹ .... همواره دو رقمی و حتی در اکثر سالها بالاتر از ۲۰ درصد بوده است." (رسالت ۸ خرداد ۷۹) و بروجردی رئیس "موسسه تحقیقات پولی و بانکی" رژیم می‌گوید: "متأسفانه در سال جاری نرخ رسمی تورم ۲۰ درصد پیش بینی می‌شود" (جمهوری اسلامی ۲۳ اردیبهشت) در ضمن خبرگزاری رژیم در ۲۶ آذر ماه به نقل از نشریه اکونومیست گزارش داد: "نرخ تورم در ایران که در سال ۲۰۰۰ از سطح سالانه ۲۰۱۱ به ۲۵ درصد افزایش یافته بود. در سال ۲۰۰۱ همچنان در این سطح باقی خواهد ماند." و محبوب دبیرکل خانه کارگر جمهوری اسلامی اعتراف نمود که "سبد هزینه کارگران در سال جاری حتی تا ۱۱۰ درصد افزایش داشته است."

۲. این نشریه سپس اضافه می‌کند که: "اگر قرار باشد این رقم را پایه خط فقر فرض کنیم با حقوقهای فعلی تمام کارگران و کارمندان زیر خط فقر قرار می‌گیرند"

۳. روزنامه جمهوری اسلامی (۱۶ آذرماه ۷۹) خط فقر را درآمد ۱۵۰ هزار تومان در ماه گزارش می‌دهد. در حالیکه روزنامه دوران امروز از قول یکی از کارشناسان اقتصادی رژیم این خط را ۱۷۰ هزار تومان در ماه اعلام میکند. جالب است که دولت خاتمی بیشرمانه خط فقر را ۷۰ هزار تومان در نظر می‌گیرد.

۴. محبوب مسئول خانه کارگر جمهوری اسلامی با استناد به آمار بانک مرکزی رشد تورم را در ۱۰ سال گذشته معادل ۲۶۱ درصد اعلام نموده و می‌گوید اما درآمد حقوق بگیران تنها بین ۷۰ تا ۱۲۰ درصد افزایش داشته است. (کپهان ۱۶ آبان). مقایسه همین اعداد خود بروشنی گویای ابعاد خانه خرابی توده هاست که در سال ۸۰ نیز بدون شک ادامه خواهد داشت.

متن زیر از طرف چریکهای فدایی خلق ایران به جلسه ای که در تاریخ ۲۲ مارچ به منظور بررسی موقعیت زنان ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، توسط International Frum در کینهاگ دانمارک برگزار شد، ارائه گشت. "پیام فدایی برای اطلاع خوانندگان خود به درج ترجمه فارسی این متن که به زبان انگلیسی تهیه شد، اقدام می‌کند.

## موقعیت زنان در ایران امروز

اجازه بدهید نخست از اینکه با حضور خودتان امکان برگزاری این جلسه را مهیا کردید از طرف چریکهای فدایی خلق ایران از شما تشکر کنم. بویژه مایلم از فرصت استفاده کرده و از رفقای International Frum که چنین فرصتی را به من دادند تا در رابطه با مشکلات و مسایل زنان ایران با شما صحبت داشته باشم صمیمانه تشکر کنم.

موضوع بحث امشب ما همانطور که می‌دانید درباره وضعیت زنان ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی و مسایل جنبش آنان است. چنین جلساتی به ما فرصت می‌دهد تا بار دیگر به بررسی موقعیتی که زنان در آن قرار گرفته اند بپردازیم، شرایط کار و زندگی و مبارزات آنان را مورد بررسی قرار دهیم و بکوشیم تا با درس گیری از تجارب مبارزاتی دیگر زنان آزاده، صدای اعتراض خود بر علیه تمامی تضيیقاتی که به اشکال مختلف بر آنها روا می‌شود را رساتر نمایم. برای ما زنان ایرانی که تجربه ۲۲ سال حاکمیت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی را پشت سر داریم، ظلم به زن و اجحاف حقوق اجتماعی - سیاسی او واقعیتی است که ما آن را با پوست و گوشت در هر زاویه ای از زندگی روزمره خود لمس کرده ایم. جمهوری اسلامی، از همان بدو روی کار آمدن خویش، با ایدئولوژی اسلامی بر تمام سنتها و عرفهای عقب مانده و دست و پاگیر در مورد زنان صحنه گذارد و به تقویت آن فرهنگ ارتجاعی ای پرداخت که برای

زنان در مقابل مردان موقعیت فرودست قائل است. از سوی دیگر این رژیم با تصویب قوانین ارتجاعی و وحشتناک، خشونت بر علیه زنان را رسمیت بخشید. در نتیجه زنان ایران در ۲۲ سال گذشته متحمل بیداریها و شرایط سخت و غیرقابل تحملی بوده اند. به واقع در طول این مدت روزی نبوده است که جمهوری اسلامی با استفاده از تمامی دستگاههای سرکوب در همه جا، در کوچه و خیابان، در مدارس و دانشگاه، در محیطهای کار، در نخمه ها و زندانهای خویش زنان را مورد یورش و حشیانه خود قرار نداده باشد. این واقعیت دردناکی است. اما برای بررسی ستمها و فجایعی که به طور روزمره از سوی جمهوری اسلامی بر علیه زنان اعمال میشود و مهمتر از همه دلایل سیاسی - اجتماعی و طبقاتی این ستمها باید کمی تعمق کنیم.

واقعیت این است که جامعه ایران یک جامعه سرمایه داری وابسته، زیر سلطه امپریالیسم است و درست به همین دلیل دارای ساختار اقتصادی - سیاسی کاملاً متفاوت با کشورهای مטרویل و کلاسیک بورژوازی می‌باشد. به طور مثال امروزه بورژوازی در جوامع سرمایه داری غرب هنوز درجه ای از دمکراسی بورژوازی به عنوان ربنای نظام را تحمل می‌کند. ولی در ایران و در نظام دیکتاتوری حاکم نه تنها از این آزادیهای محدود کوچکترین نشانی نیست، بلکه طبقه حاکم یعنی بورژوازی

وابسته تنها با اعمال یک دیکتاتوری مطلق العنان قادر به حفظ نظام استثمارگرانه موجود می‌باشد.

بدیهی است که در چنین مناسباتی، ستم مضاعف بر زن و نابرابری حقوق سیاسی - اجتماعی در ابعادی بس وحشتناک تر از جوامع مטרویل دامنه عمل پیدا می‌کند و هرگونه اعتراض برای احقاق بدیهیترین حقوق دمکراتیک نظیر مزد برابر، حق استفاده برابر از امکانات ورزشی، حق آزادی پوشش و... با سرکوب بیرحمانه حکومت روبرو می‌گردد. از سوی دیگر رژیم حاکم بر کشور ما جمهوری اسلامی است که در دو دهه اخیر در لافاه ایدئولوژیک اسلامی تعرض خود را به زنان سازمان داده و اعمال زن ستیزانه خود را با لافاه های مذهبی و اسلامی به پیش میبرد. تحت چنین نظام اقتصادی - سیاسی ای سرمایه داران وابسته ایران و امپریالیستهایی که از غارت منابع ملی و استثمار نیروی کار ارزان در کشور ما سودهای کلان به جیب می‌زنند، بدون شک در حفظ شرایط عدم تساوی بین زن و مرد و رواج فرهنگ مردسالارانه منافع کاملاً مشخصی دارند.

با توجه به این چهارچوب اجازه بدهید تا ببینیم تبعیض و نابرابریهایی که متوجه زندگی زنان ماست در جمهوری اسلامی در چه اشکال و حوزه هایی خود را نشان می‌دهند.

تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در جامعه، ما زنان به طور رسمی و از نظر قانونی با مردان برابر نبوده و اساساً جمهوری اسلامی حتی حاضر به پذیرش این واقعیت در روی کاغذ هم نشده است. به عبارت دیگر، بی حقوقی زنان در جمهوری اسلامی یک امر "قانونی" و نهادینه است. تحت این قانون به طور مثال زنان نمیتوانند به مقام رهبری، ریاست جمهوری و قضاوت برسند.

تحت این قوانین ارتجاعی و زن ستیزانه سرمایه داران فرصت یافته اند که دستمزد بسیار کمتری در مقابل کار برابر با کارگران مرد به هزاران زن کارگر بپردازند و آنها را به وحشیانه ترین شکلی استثمار کنند. تحت همین قوانین ارتجاعی در جمهوری اسلامی، زنان کارگر و زحمتکش در کارخانه ها و محیط کار اولین قربانیان هرنوع بحران و اخراجهای دست جمعی می باشند. هنگام بیکاری نیز روشن است که زنان کارگر از هیچگونه بیمه و مزایای اجتماعی ای برخوردار نمی باشند. زنان کارگر حتی زمانی که رسماً کاری هم پیدا کنند از حق مرخصی هنگام زایمان، ساعات شیردانی به نوزاد، مهدکودک و ..... محرومند. با توجه به اینکه در جامعه تحت سلطه ما امروزه زنان زحمتکش سرپرست بخش قابل توجهی از خانواده ها می باشند روشن است که چنین ستمهایی چه تأثیرات مخربی را بر زندگی آنان به جای می گذارد.

در زمینه حقوق اجتماعی و سیاسی نیز وضع به همین منوال است.

از نظر قوانین موجود و لفاظیه های ایدئولوژیک آن، در زمینه ارث، حق زنان از ارث در خانواده، نصف مردان می باشد. در زمینه شهادت در دادگاهها، از لحاظ قانونی شهادت دو زن مساوی شهادت یک مرد

می باشد. به همین ترتیب در زمینه طلاق، مردان هر وقت بخواهند می توانند به عقد ازدواج پایان دهند، در حالی که زنان از چنین حقوق ابتدایی هم برخوردار نمی باشند.

نمونه دیگر این اجحافات در حق زنان را می توان در رابطه با ازدواج با اتباع خارجی مشاهده کرد. ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی، برای زن به طور طبیعی تابعیت ایرانی را به همراه می آورد. ولی در صورت ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی قانون دولت متبوع مرد خارجی به اجبار بر زندگی زن ایرانی حاکم می گردد. در زمینه مسافرت، زنان بدون اجازه شوهران و یا پدران خود، حق مسافرت پیدا نمیکنند.

یکی دیگر از وحشیانه ترین ستم های وارده بر زنان ایران در زمینه حق پوشش می باشد. قوانین حکومت دختران و زنان را از سن کودکی تا پیری مجبور به پوشیدن لباس خاصی بدون توجه به سرما و گرما می کند. عدم رعایت "پوشش اسلامی" - یعنی همان کیسه های بی قواره - منجر به اعمال شدیدترین مجازات ها بر علیه زنان متخلف می گردد. شلاق، حبس، اخراج از محیط کار، از دست دادن شغل و تحقیر و توهین و .... از زمره این مجازاتها بر علیه زنان متخلف است.

از دیگر اجحافات و برخوردهای تبعیض آمیز بر علیه زنان می توان به مساله جداسازی زنان از مردان در اماکن عمومی اشاره کرد. برای نمونه در دانشگاهها، با کشیدن پرده هایی، دانشجویان دختر و پسر را از هم جدا کرده اند. به همین ترتیب در اتوبوسهای شهری زنان موظف به سوار شدن و ایستادن در قسمت مشخصی از اتوبوس می باشند و با نصب پرده هایی در وسط اتوبوس آنان را از مردان جدا کرده اند.

تحقیر و توهین های روزمره بر علیه زنان در جمهوری اسلامی به همین موارد ختم نمی گردد. حتی در زمینه مجازاتهای وحشیانه حکومت، زنان در موقعیت بسیار پست تری قرار دارند. برای نمونه در زمان سنگسار که یکی از وحشیانه ترین اشکال مجازات حکومت اسلامی در ایران است، زن را تا گردن در گودالی فرو میکنند؛ در حالیکه در همین مجازات مرد را تا کمر در گودال می گذارند و سپس قربانی که در گودال قرار گرفته به وسیله پاسدارانی که به سوی او سنگ پرتاب می کنند بتدریج مجروح و سرانجام به وضع فجیعی جان می دهد.

رژیم جمهوری اسلامی در طول ۲۲ سال گذشته هزاران زن مبارز و فعال سیاسی را به وحشیانه ترین شکلی دستگیر، شکنجه و اعدام کرده است. قبل از اعدام زنان انقلابی و کمونیست مزدوران حکومت به آنها تجاوز کرده و سپس آنها را به قتل رسانده اند.

در جمهوری اسلامی تبعیض بر علیه زنان یک واقعیت قانونی است که در قانون اساسی رژیم رسمیت یافته است. درست به همین دلیل این رژیم حاضر به پذیرش تساوی حتی صوری زن و مرد و امضای کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نیز نمی باشد.

این ستمها به وسیله آخوندهای حاکم بر ایران هر روز به شکلی تنوریزه می شوند و توسط بلندگوهای تبلیغاتی در سطح جامعه اشاعه می یابند. به عنوان نمونه یکی از اعضای برجسته مجلس خبرگان، با تکیه بر "قصه آفرینش" در مذاهب، برتری مرد نسبت به زن را به این شکل وقیحانه بیان میکند. او می گوید: "خلقت مرد یک خلقت و خلقت زن یک نوع خلقت دیگر است. دو رقم خلقت است. دو سنخ انسانند

اینها". و رئیس جمهور کنونی رژیم یعنی خاتمی که اینروزها حتما تصاویر او را به عنوان یک دمکرات اصلاح طلب و طرفدار حقوق زنان در مطبوعات و رادیو تلویزیون می بینید همین ایده ارتجاعی و ضدانسانی را به شکلی دیگر بیان می کند. او می گوید: "زن، زن است و مرد، مرد. اگر اینها جایشان عوض شود به نظر من جامعه بشری اشتباه میکند".

این نمونه ها تنها جلوه های کوچکی از ایده های ارتجاعی سردمداران جمهوری اسلامی نسبت به زن و توجیه ستمدیدی و پایمال شدن حقوق زنان در ۲۲ سال گذشته در ایران بوده است. برغم تمامی این تجارب در سالهای اخیر به موازات تغییرات سیاسی در هیات حاکمه جمهوری اسلامی و روی کار آمدن خاتمی، ما شاهد تبلیغاتی بوده ایم که از بهبود شرایط زنان در جمهوری اسلامی سخن می گویند. من ناچارم همین جا تاکید کنم که تحت ریاست جمهوری خاتمی، شرایط زندگی زنان، بسیار وخیمتر هم شده و ظلم و ستم به زنان ابعادی به مراتب گسترده تر از قبل پیدا کرده است.

اجازه دهید تا این واقعیت را در چند حوزه با ذکر مثالهایی توضیح دهم: خاتمی در تداوم برنامه های اقتصادی رفسنجانی در چند سال اخیر به سرعت به بستن قراردادهای استعماری با کمپانیهای امپریالیستی ادامه داده و با گرفتن وامهای خانه خراب کن از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و به تاراج دادن نفت و دیگر ثروتهای ملی، چنان شرایط اقتصادی نابسامانی در جامعه ما برقرار ساخته که بنابه آمار دولت او، بیش از دوسوم جامعه ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. پیشبرد این برنامه اقتصادی و بحران و فقر و فلاکت حاصل از آن موجب گسترش فساد و فحشا و دهها ناهنجاریهای دردناک

اجتماعی در سطح جامعه گشته است. از سوی دیگر گسترش اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر توسط باندهایی که سر نخ آنها در دست بالاترین مقامات هیات حاکمه است، بیشترین تاثیرات منفی خود را به روی زنان و بویژه زنان طبقه محروم به جای گذارده است.

تحت حکومت سه سال و نیمه خاتمی و برنامه های اقتصادی او به تعداد زنان بیکار به نحو وحشتناکی افزوده شده و دامنه فحشا، در میان زنان طبقه زحمتکش به شدت گسترش پیدا کرده است. امروز در ایران، هر رهگذری در خیابانهای تهران و یا سایر شهرهای بزرگ به سادگی می تواند انبوه زانی را مشاهده نماید که زیر بار فقر و فلاکت اقتصادی، برای گذران زندگی خود و فرزندانشان به کار تن فروشی مشغولند. درمیان این قشر حتی دختران ۱۴-۱۳ ساله نیز دیده می شوند. کار به جایی رسیده که حتی در میان دختران دانشجوی نیز کسانی برای تامین هزینه شهریه دانشگاه و مخارج تحصیل خود به انجام این کار فاسد روی آورده اند.

تحت حکومت دولت خاتمی است که برغم تمامی اعتراضات و مبارزاتی که جهت بالا بردن سن ازدواج صورت گرفته و می گیرد و برغم تهیه طرحی در مجلس، شورای نگهبان سن ازدواج را همان ۹ سال قمری یعنی ۸ سال و ۱۰ ماه شمسی برای دختر تثبیت نمود و با این کار خود با وقاحت و بیشرمی همچنان از مورد تجاوز قرار گرفتن دختر بچگان رسماً دفاع نمود.

تحت ریاست جمهوری خاتمی است که جامعه ما امروز با پدیده ای به نام پدیده دختران فراری مواجه است. دختران نوجوانی که عمدتاً به دلیل فقر و ابتلای خانواده به اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، به خاطر شرایط خشونت باری که در آن

کرفتار می آیند، از خانه می گریزند. این پدیده در حال افزایش، بازار کار جدیدی برای سوداگران و سودجویان بوجود آورده است. باندهایی که اغلب سرنخشان به گردانندگان و متنفذین حکومتی می رسد، کارشان جمع آوری این دختران کم سن و سال و بی پناه و تشکیل خانه های فساد است. در روزنامه های رژیم نیز هر از چندگاهی خبری از کشف این یا آن خانه فساد درج می شود که صاحبان یا گردانندگان آن خانه ها، دختران فراری نوجوان را به تن فروشی وادار و به بهره برداریهای جنسی از آنان می پرداختند. یکی از برجسته ترین این خانه ها که اخیراً در رابطه با تضادهای درونی حکومت ا پرده بیرون افتاد و باعث رسوایی بیش از پیش گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی گشته، خانه ای در کرج به نام خانه یاس یا موسسه گل یاس می باشد. خانه یاس زیر نظر "بنیاد هدایت و حمایت اسلامی" در تهران تاسیس شده و محسن رفیق دوست (رئیس سابق بنیاد مستضعفان و دزد معروف ۱۲۲ میلیارد تومانی بانک صادرات) و مهدوی کنی نخست وزیر سابق در راس آن قرار دارند. در این مراکز ۲۸ دختر که زیر ۱۸ سال سن داشتند نگهداری و مورد بهره برداریهای رذیلانه مقامات رژیم در کرج بودند.

به همین ترتیب وجود باندهای قاچاقی که دختران کم سن و سال را به شیخ نشینان خلیج برده و آنها را در ازای دریافت پولهای کلان در دست سوداگران انسان رها می کنند یکی دیگر از عوارض نظام اقتصادی- اجتماعی گندیده در ایران و سلطه رژیم جمهوری اسلامی در جامعه ماست که با روی کار آمدن خاتمی افزایش بیشتری یافته است.

به این ترتیب روند قربانی شدن زنان در سیستم حاکم بر ایران در سالهای اخیر به

شدت افزایش یافته و در نتیجه چنین وضعی است که ما شاهدیم هر روز بر تعداد خودکشی و خودسوزی در بین زنان و دختران جوان افزوده شده و یا هر روز اخباری مبنی بر قتل زنان توسط باندهایی از سپاه پاسداران پس از مورد تجاوز قرار دادن دختران جوان فراری در سطح جامعه پخش می‌گردد. به اعتراف خود روزنامه‌های رژیم، هر ماهه در سطح تهران حدود ۱۵۰ تن از کودکان و نوجوانان خیابانی جان خود را به خاطر گرسنگی و بی‌خانمانی از دست می‌دهند. همه این قبیل فجایع و وحشی‌گریها بر علیه زنان از طرف حکومت با مذهب و ایدئولوژی مذهبی توجیه می‌شود. در واقعیت نظام استثمارگرانه حاکم بر ایران عامل اصلی ستم بر زنان است و تمامی اعمال زن ستیزانه رژیم جمهوری اسلامی در جهت حفظ این نظام و خدمت به دول امپریالیستی است. به این ترتیب در نظام

حاکم بر ایران یعنی سرمایه داری وابسته که پایه های آن بر اساس دیکتاتوری و قهر عریان استوار است به هیچ رو نمی‌توان کوچکترین نشانی از آزادی و حقوق دمکراتیک برای کارگران و توده های محروم، جوانان، زنان و ... یافت. در نتیجه تا چنین نظامی در ایران پابرجاست تحت هر رژیمی و با هر لفافه ایدئولوژیکی از کوچکترین حقوق اقتصادی-اجتماعی و سیاسی پایدار برای زنان محروم خبری نخواهد بود. با توجه به این واقعیت است که ما شاهدیم در چهارچوب نظام کنونی زنان ما به علت شدت ستمهایی که بر آنها اعمال می‌گردد، نسبت به مردان دلایل هرچه محکمتری برای مبارزه با حکومت جمهوری اسلامی در دست دارند. درست به همین دلیل است که ما می‌بینیم در اوضاع بحرانی امروز جامعه ما در تمام اعتراضات اجتماعی، شورشها، اعتصابات کارگری و حرکات دانشجویی و..... زنان در

صف اول مبارزه و مقاومت در مقابل رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند. زنان ما به تجربه دریافته اند که تنها راه رهایی آنها از شرایط جهنمی موجود تشدید مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی است. بکوشیم تا با اتحاد با یکدیگر نیروی مبارزاتی زنان را هرچه پرقدرت تر به صحنه مبارزه بیاوریم و همراه با دیگر بخشهای رزمنده جامعه، راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم اقتصادی - سیاسی حاکم را هموارتر سازیم. آینده از آن ماست. از آن زنانی که در راه کسب حقوق پایمال شده خویش همواره مبارزه می‌کنند. زنانی که برای نابودی شرایطی که آنها را موجوداتی درجه دوم به حساب می‌آورد دمی از پای نمی‌نشینند. با تشکر از حوصله ای که به خرج دادید، امیدوارم نقایص بحث را در قسمت پاسخ به سوالات برطرف کنم. متشکرم.

### جلوه های از ستمدیدی زنان

به گزارش سازمان ملل و عفو بین الملل حداقل ۲۰ درصد زنان جهان از نظر جنسی و فیزیکی مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند. در ایالات متحده امریکا هر ۱۵ ثانیه یک زن مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و در کشورهای اروپایی حداقل ۵۰۰ هزار زن به تن فروشی مشغولند. سالانه ۴ میلیون زن به دلایل گوناگون در سراسر جهان خرید و فروش می‌شوند و هر ساله دومیلیون دختر ۵ تا ۱۵ ساله اجباراً تن به کار اجباری می‌دهند.

### انفجار مجسمه های مذهبی توسط طالبان

ملا عمر رهبر طالبان که مدعی است "جز اسلام نکردن هیچ چیز دیگری نیست" دستور داد مجسمه های بودا در منطقه بامیان افغانستان نابود شوند. دو عدد از بلندترین مجسمه های بودا در این منطقه قرار دارند که بدنبال این دستور در میان اعتراض و خشم افکار عمومی جهان بوسیله نیروهای طالبان منفجر شدند. ملا عمر در توجیه این اقدام گفت: "از آنجا که جز خدای واحد خدایی وجود ندارد پرستش مجسمه ها خطا است و باید از بین برده شوند تا آنکه کسی در حال یاد آید آینده آنها را نپرستد."

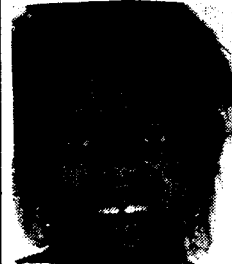
### رابطه مافیا با روسپیگری پناهجویان در بریتانیا

به اعتقاد کارآگاهان در پشت ناپدید شدن پناهجویان در بریتانیا ممکن است مافیا قرار داشته باشد که پناهجویان را ربوده و آنها را وادار به انجام روسپیگری می‌نماید. در مجموع ۵۸ زن از غرب آفریقا که پس از ورود به فرودگاه "گت ویک" تقاضای پناهندگی کرده و منزل داده شده اند، ناپدید گشته اند. اینطور فکر می‌شود که آنها به ایتالیا برده شده اند و با تهدید خانواده هایشان آنها را وادار به کار روسپیگری کرده اند. این پناهجویان مدت کوتاهی پس از آمدن به بریتانیا مورد تماس های مرموزانه قرار گرفته اند و دیگر دیده نشدند. تنها یک دختر از ایتالیا برگشته، از جاییکه یک مددکار اجتماعی از غرب ساسکس او را در حال انجام کار روسپیگری پیدا نمود.

پلیس گفت که بین این موضوع و روسپیگری در ایتالیای شمالی پیوندی وجود دارد و ما نمی‌توانیم رابطه بین بزهکاریهای سازمان یافته و مافیا را مورد توجه قرار ندهیم.

ماریس سنت جان:

یکی از دختران گمشده



مرک بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

# فراز و فرود یک مزدور

در طی تقریباً چهارسال که از فعال شدن علنی و مجدد جناحی از رژیم به منظور دستیابی به قدرت بیشتر یعنی جریان معروف به دوم خردادی‌ها میگذرد، پیرامون شخصیت، منش، نقش و عملکرد هاشمی‌رفسنجانی یا به قول طرفداران و مدحانش "سردار سازندگی" مقالات و مطالب زیادی نوشته شده است که علیرغم تلاشهای افشاگرانه و نوعاً تحلیل گونه، در نگاهی دقیق تر، اگر نه همه، که اغلب آنها ژورنالیستی بوده و به سطح قضایا می‌پردازند، حداکثر اینکه گوشه‌ها و جنبه‌هایی از واقعیت وجودی این مزدور را برملا می‌سازند. بطور نمونه: علی‌اصغر حاج سیدجوادی در سلسله مقالات "رفسنجانی خائنی که از نو باید شناخت" - نشریه نیمروز - با بحث و توضیح تکراری پیرامون نامه اش به خمینی با هدف حذف بازرگان و شرکا، و به منظور دستیابی به قدرت انحصاری می‌پردازد، درمقالات و مطالبی که در ماهنامه ایران فردا به چاپ رسیده است، به جنبه‌های سیاست اقتصادی و یا "سدسازی" غیر عقلایی و غیر اقتصادی‌اش پرداخته می‌شود، در مقالات پراکنده ای که در نشریه "راه کارگر" و "اتحاد کار" درج شده است علیرغم ادعای تحلیل گونه به سیاست اقتصادی اش و اینکه به صحنه می‌آید و یا در سایه می‌ماند و خلاصه اینکه به نقش فردی‌اش می‌نگرند. و حتی در مقالاتی که توسط رقبای سیاسی‌اش نوشته شده است علیرغم تاثیر افشاگرانه آنها، جنبه‌های تلاش مافیایی حفظ قدرت اش (سلسله مقالات اکبر گنجی با تمثیل عالی جناب سرخپوش)، شبکه نفوذ و سلسله مالی‌اش

(مقالات باقی) و یا عملکرد سیاسی‌اش "خانواده ای در قامت یک حزب" (محمد قوچانی) مورد نظر قرار گرفته است. تمامی اینگونه نوشته‌ها که برشمردیم در سطح محدود مانده اند و قادر نبوده اند که به عمق قضیه وارد شوند. نقش و عملکرد واقعی‌اش را توضیح دهند. به همین دلیل ناتوان از تحلیل ماهیت قدرتش، نقش و عملکرد واقعی‌اش بوده اند و یا اینکه نخواسته اند وارد میدان توضیح ماهیت قدرتش شوند زیرا در این صورت می‌بایست اساس نظام جمهوری اسلامی را به زیر سوال ببرند و این امری است که نه از جناح معروف به دوم خردادی‌ها (حتی رادیکالترین آنها) ساخته است و نه از منتقدان بورژوازی و رفرمیسم‌اش بر می‌خیزد.

برای بررسی نقش و عملکرد "اکبرشاه" - عنوان تمثیلی درخوری که برخی از توده‌های آگاه در همان اوایل فراز این فرد جسته و گریخته به کار می‌گرفتند و تا اینکه در این سالها یعنی بعد از بیست سال توسط دانشجویان به طور مستمر و مداوم در شرایط افول و فرودش به کار می‌رود- باید حداقل به چند مورد اساسی‌نه تنها توجه کافی مبذول داشت بلکه می‌بایست آنها را مبنای تحلیل و بررسی نقش و عملکرد اینگونه افراد قرار داد و گرنه هرگونه تحلیل آنچنانی، مخدوش، یک جانبه و سطحی خواهد شد و از توضیح اساس، بنیان و علت عملکردهایش چه در گذشته و چه در آینده به بیراهه خواهد رفت. اولین نکته شرایط و وضعیت مبارزاتی‌اش است که به مثابه ماحصل و برآیند

کشاکش و مبارزه میان صف خلق و ضدخلق امکان دگرگونی سیستمی اجتماعی-سیاسی یا تداوم آن به شکل دیگر را میسر می‌گرداند. قطع تاریخی انقلاب بهمین وضعیت مبارزه طبقاتی و عمومی جامعه ایران با فراز و نشیبی که طی کرده به دلیل ضعفهای اساسی، مانند نبود یک رهبری انقلابی، ناروشنی اهداف مبارزه مردم، آلترناتیو انقلابی که توده گیر شده باشد و عملکرد امپریالیستها شرایطی را پدید آوردند که تداوم سیستم وابسته به امپریالیسم شاه به شکل سیستم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی امکان یافت. درغیراین صورت تداوم چنین سیستمی و بالطبع ایفای نقش و عملکرد چنین افرادی نیز نمی‌توانست امکان وقوع یابد، و باردیگر ثابت شد که علیرغم فراهم بودن شرایط عینی انقلاب و پدیدار شدن موقعیت انقلابی، تا زمانی که شرایط ذهنی که عناصر اساسی آن تئوری انقلابی و تشکیلات منسجم و رزمنده حول یک رهبری انقلابی است فراهم نباشد، امکان بیراهه رفتن و شکست هر انقلابی وجود دارد و از آنجائیکه سیستم جدیدی برقرار نمی‌گردد، تداوم سیستم قبلی در همان شکل یا شکل دیگرش عملکرد خواهد یافت.

دومین نکته سیستمی است که تداوم و عملکرد می‌یابد و به بازسازی خودش می‌پردازد. وقتی سیستم وابسته به امپریالیسم تداوم یافت، باید انتظار ظهور و بروز خصوصیات و تبلورهایش را داشت. وقتی سیستمی وظایف مشخص اقتصادی و سیاسی را به عهده گرفت دیگر تعیین کننده افراد نیستند. بلکه آن فرد یا افراد



فقط در بستر آن امکان ایفای نقش و عملکرد می‌یابند و با توجه به ایفای نقش موثرشان سبب کند شدن یا تند شدن حرکت سیستم را فراهم می‌سازند. حال که امکان ماندگاری شاه نیست باید شخص دیگری در "راس امور" یا سیستم قرار گیرد. زیرا مهم حفظ سیستم است. به این سخنان جیمی کارتر در یک مصاحبه توجه کنید که گفته است "ما در فکر این بودیم که چه کسی در راس امور باشد که دوستان انگلیسی‌ما خمینی را پیشنهاد کردند". وقتی قرار شد که مالکیت خصوصی محفوظ و مقدس بماند، صدور جریان نفت به غرب تداوم یابد و کمونیستها و مبارزین و مخالفین سیاسی و آزادی‌خواه سرکوب شوند، سه موردی که بنابه اظهار ابراهیم یزدی از همان ابتدا خمینی در نقل لوشاتو و در مذاکراتش با امپریالیستها و بویژه رمزی‌کلارک به عهده می‌گیرد- دیگر اشکال ارائه طریق و روشهای اجرایی و یا افراد اجرا کننده، تعیین کننده نیستند. وقتی بازسازی و ترمیم ضربات اقتصادی و سیاسی ناشی از انقلاب بهمن بردستگاه وابسته سابق در دستور قرار می‌گیرد، وقتی صدور بحران امپریالیستی بر جامعه تحت سلطه ما و نهادن این بار توان فرسای اقتصادی بر دوش توده‌ها پذیرفته می‌شود، وقتی جنگ ویرانگر ۸ ساله به منظور تامین منافع امپریالیستها - نگاه کنید به فروش نجومی تسلیحات، رشد تصاعدی نرخ بیمه نفتکش‌ها و چگونگی صدور جریان نفت با قیمت نازل، دریافت قرضهای میلیاردی و سرکوب انقلابیون و مخالفین - به پیش برده می‌شود، اینکه چه کسی دستور توقف انقلاب و ترمیم و بازسازی بدهد، اینکه چه کسی طرح کوبن بندی را اجرا کند و با اینکه چه کسی بر طبل جنگ بکوبد و یا جام زهر را نوش جان کند، علیرغم اهمیتش در شتاب حرکت سیستم، آن تعیین کنندگی در بود و نبود سیستم را ندارد. وقتی سیاستهای بانک جهانی

و صندوق بین‌المللی پول پذیرفته و اجرا می‌شود، اینکه میرحسین موسوی با سیاست "تنگ کردن کمر بندها" به پیش می‌آید یا هاشمی رفسنجانی با سیاست "تعدیل اقتصادی" و خودکفایی به منظور به اصطلاح سازندگی وارد میدان شود و یا خاتمی با سیاست "سامان دهی اقتصادی" به تبلیغ بپردازد، علیرغم نقش آنها در چگونگی حفظ و خدمت به سیستم، برای زندگی توده‌ها و بویژه کارگران و زحمتکشان تفاوت اساسی در بر ندارد. وقتی سیستم سیاسی متناسب با اوضاع جدید یعنی قانون اساسی با دستگاههای تابعه و ارگان‌های سرکوب در پوشش اسلامی ولی با ماهیت اعمال دیکتاتوری امپریالیستی عملکرد می‌یابند، اینکه چه کسی در راس چه دستگاهی باشد، علیرغم تاثیر در چگونگی اجرا و روند حرکت تداوم سیستم، در سلب و لگدمال کردن حقوق سیاسی و اجتماعی توده‌ها، در اعمال دیکتاتوری امپریالیستی نقش اساسی ایفا نمی‌کند و الخ.....

سومین نکته، نقش جناحهای حکومتی، حد و میزان وابستگی آنها به جناحهای امپریالیستی و نقش افراد در این بستر و براساس میزان سرسپردگی و اتکاء آنهاست که بمثابة شتاب دهنده و یا کند کننده حرکت سیستم و چگونگی اجرای وظایف باید مورد توجه قرار گیرد. براین اساس است که تفاوت‌ها در روش اجرایی و تضاد منافع جناحها، نقش و عملکرد افراد در بستر و زمینه جناحی و در متن کلی سیستم حکومتی بازتاب می‌یابد. در چنین بستری است که تلاش و اقدامات افراد می‌بایست مورد ارزیابی قرار گیرد. اگر سران حزب جمهوری اسلامی نامه ای ۵ نفره (بهشتی، باهنر، موسوی‌اردبیلی، خامنه‌ای و رفسنجانی) به خمینی به مثابه کسی که در "راس امور" است می‌نویسند و یا نامه فردی رفسنجانی به او به منظور

دستیابی به پله‌های بالاتر قدرت و حذف رقبا یعنی بازرگان و شرکا، نگاشته می‌شود، اگر کروی در دوره قدرت اولیه لیست چهل نفره که آماده سرسپردگی‌اند به امریکائیان ارائه میکند ولی از طرف امریکائیه به اطلاع خامنه‌ای و رفسنجانی می‌رسد - امری که موجب غضب رهبری و همدستش می‌شود و او را مدتی خانه نشین می‌کند - اگر رفسنجانی تماسها و ارتباط با مک فارلین و اسرائیل برقرار می‌کند و حتی افشای آن به قیمت جان افشاگران تمام می‌شود، اگر میرحسین موسوی در استعفانامه اش به خمینی می‌نویسد: "آقای لاریجانی در جایی می‌گوید که از پنج کانال با امریکایی‌ها تماس گرفته می‌شود و بنده به عنوان رئیس هیات وزیران از این کانالها اطلاعی ندارم". و یا ماجرای اخیرا افشا شده نامه پراکنی‌های خاتمی و بیل کلینتون بنا به اظهار سخنگوی رسمی کاخ سفید دیوید اندروز و یا دیدار کروی با نمایندگان سنا و کنگره امریکا در موزه متروپولین همه و همه نه تنها بیانگر گوشه‌هایی از روابط پنهانی موجود اند، بلکه اساسا نمایشگر عملکرد جناحها و نقش افراد است.

چهارمین نکته توانایی فردی است که در متن شرایط مشخص و سیستم موجود باید حداقل در دو محور اساسی یعنی مزدوری امپریالیسم و پیشبرد سیاستهایش و کنترل و سرکوب مبارزات توده‌ها قدرت و توانایی داشته باشند. بدین منظور افرادی کارآیی خواهند داشت که قابلیت و قدرت در هدایت و مدیریت، تبیین مواضع و توضیح سیاستها را داشته باشند و بتوانند منافع فردی، جناحی و امپریالیستی را عین منافع مردم جا بزنند، ناحق را حق جلوه دهند، سرکوبها و برپایی دار و جنایت را عین آزادی و بالطبع اسلامی قلمداد کنند، در دروغ بافی و وارونه کردن حقایق تاریخی - اجتماعی و سیاسی ید طولایی داشته باشند. باید توجه داشت که همین

توانایی‌های فردی نیز تا حد و درجه‌ای که در خدمت منافع و نیازهای امپریالیست‌ها و به ویژه امریکا قرار داشته باشد قابل قبول است و گرنه به مثابه کارتی سوخته به کناری انداخته و یا به حاشیه رانده می‌شوند. حال با توجه به محورهای انسانی برشمرده شده می‌توان به بررسی نقش و عملکرد افرادی از این سیستم وابسته مثلا هاشمی رفسنجانی در زمینه های سیاسی- اجتماعی و اقتصادی پرداخت. او که به عنوان یکی از مهره های اصلی و تعیین کننده رژیم شناخته می‌شود و طی دو دوره ریاست مجلس، دو دوره ریاست جمهوری و اکنون در ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، سایه شومش بر تمامی تصمیمات خرد و کلان سیاسی و اقتصادی رژیم وابسته در جامعه تحت سلطه ما سنگینی میکند، چگونه به این موقعیت رسیده است؟ آیا به راستی این موقعیتها برخاسته از انقلاب بهمین نتیجه خواست توده ها بوده است؟ ظاهر قضیه این است که او با اندک سابقه مبارزاتی اسلامی‌اش که محدود به نوشتن چند مقاله در نشریه ای اسلامی (به همراه مطهری و مشکینی) و چند منبر رفتن که منجر به دستگیری و زندانی شدن کوتاه مدت شده است به مثابه "یارامام" در شرایط برآمده از جریان مبارزات توده ها بر ضد رژیم وابسته شاه وارد گود سیاست شده است و با تلاش و توانایی فردی و قبول "امت اسلامی" در فراز و در موقعیت بالای حکومتی بمثابه یکی از "ستونهای نظام" قرار گرفته است. این ساده گی محض و لاپوشانی آشکار حقایق است که اینگونه پنداشته شود. واقعیت قضیه این است که در پی تحویل سیستم وابسته به خمینی و تعویض مهره ها هاشمی رفسنجانی بمثابه یکی از مهره های امپریالیسم امریکا- بویژه آن جناحی که ریگان و بوش، مدافع آنند- و با قبول مزدوری و سرسپردگی به منظور اجرای

سیاستهای خرد و کلان امپریالیستی نقش و موقعیت خود را تضمین و آینده اش را پی‌ریزی کرده است. او یکی از کسانی است که در پی قبول سیاست پنهانی خمینی با امریکا و انگلیس همراه با مخالفت‌های ظاهری- شعاری و توخالی ادامه دهنده و تکمیل کننده آن راه و روابط پنهانی است. مزدوری از مولفه های اساسی منش و عملکرد ایشان است. این امر یعنی وابستگی ثقل قدرت و اتکا، او را می‌سازد که دستیابی به ثروت بیکران - به قیمت چپاول توده ها، حراج منابع ملی- و قدرت - به بهای سرکوب آزادی‌ها و کشتارها- را برایش فراهم آورده است. موضع و عملکردش در رابطه با ماجرای گروگانگیری سفارت امریکا و مذاکرات پنهانی‌اش با جمهوری خواهان و بوش باهدف به شکست کشاندن کارتر و پیروزی ریگان در سال ۱۹۸۹ در واشنگتن و پاریس، ماجرای مک فارلین و دریافت سلاحها و تجهیزات موشک هاوک و سیستم رادارها از امریکا و اسرائیل- که خود نیز در مصاحبه با تلویزیون الجزیره آنرا کتمان نکرده بلکه به توجیه آن پرداخته است -تنها گوشه هایی از خط سرسپردگی و روابط پنهانی است که برملا شده اند. بی‌جهت نیست که در کمیسیون جان تاور که در رابطه با ماجرای ایران گیت تشکیل شد نام سه تن از هاشمی‌ها، اکبر، محمود (عمویش) و محسن (پسرش) به میان می‌آید. جلوه های تداوم این روابط پنهانی در دفاع از طولانی کردن جنگ ایران و عراق به منظور پیشبرد اهداف و منافع امپریالیست‌ها در فروش نجومی و میلیاردری سلاح، کشتار توده ها در جبهه ها و سرکوب مبارزات انقلابی، پیشبرد و حمایت آشکار از سیاست صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در دوران باصطلاح سازندگی خود را نشان می‌دهد. سیاستی که با ایجاد مناطق آزاد تجاری- در واقع مناطق آزاد غارتگری- خصوصی‌سازی، فروش کارخانجات و

خودکفایی وزارتخانه ها و موسسات از یک طرف به بیکاری و فقر و خانه خراب- هرچه بیشتر توده‌ها به ویژه کارگران و زحمتکشان دامن زده است و از طرف دیگر در خدمت به بورژوازی وابسته و اعوان و انصار مرتبط با دستگاههای بوروکراتیک دولتی به پرکردن جیب آنها پرداخته است. از طریق چنین سیاستهایی چنان مافیای اقتصادی را ایجاد کرده است که سرخ تمامی معاملات اقتصادی را در دست دارد. نگاهی به موارد تاکنون برملا شده نجومی وسعت غارتگری خانواده رفسنجانی و عناصر مرتبط را برملا می‌سازد: مدیریت مترو با پسر ارشد، سرپرستی پروژه موشک سازی‌ها با پسر دیگرش (محسن مس سرچشمه تیول برادرش (احمد)، پروژه ماهان کرمان و ماشین دوو با برادرش (محمد)، سازمان عمران کرمان وارک بم - تعاونی صادرات پسته و غیره دامنه ابعاد این شبکه مافیایی اقتصادی است. به راستی که چنین چاپنده‌گی‌ای از دوره مادها تا کنون بی‌نظیر است" و بی‌جهت نیست که نشریه فیگارو او را به عنوان ۴۶ مرد ثروتمند جهان معرفی می‌کند. باید علاوه بر همه اینها که بخشی از موارد آشکار شده است، آن نهادها و موسسات اقتصادی و صنعتی را افزود که از طریق شبکه تار عنکبوتی فامیلها و عناصر مرتبط ایجاد شده و بوسیله این خانواده کنترل می‌گردد. طبیعی است که این قدرت اقتصادی نه یک شبه که در طی پروسه ۲۲ ساله مزدوری و انحصار قدرت دولتی فراهم آمده است و به اعتبار واقعیت عینی با پروسه سلب آزادی و لگدمال کردن حقوق اجتماعی و سیاسی توده ها و خانه خرابی اقتصادی کارگران و زحمتکشان امکان پذیر شده است که در یک سیستم وابسته لازم و ملزوم همدیگرند. در واقعیت این قدرت سیاسی است که با زمینه و عملکرد انحصاری و دیکتاتورانه یعنی مافیای سیاسی شرایط را برای رشد و ایجاد

بوی الرحمن اش در آمده است. نگاهی به رای دروغین و ساختگی منتسب به او در اولین دوره ریاست جمهوری (۹۴/۵٪) و انتخابات تهران پس از چندین بار بازشماری صندوق ها و تقلب آشکار ۵/۱۵٪ و حمل پلاکاردهایی توسط دانشجویان (۳۱ = ۰) شعار "مرگ بر اکبر شاه" به خوبی اوج بی‌آبرویی این ستون خیمه رژیم و میزان نفرت توده ها را نشان می‌دهد. اگر در فراز بودن چنین مزدورانی اوج استقرار و تثبیت رژیم بود اکنون فرود اینان و موقعیت حقیقی‌شان نیز بیانگر ذلت و درماندگی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است و نوید سرنوشت محتومی است که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نیز از آن رهایی نیافت.

جعفری

برعلیه شان استفاده میشود- و نقش هدایت و کنترل کننده این مزدور آشکار می‌شود. نقش این "پدرخوانده" تنها به همین موارد خلاصه نمیشود او چنان ید طولایی در وارونه جلوه دادن واقعیتهای سیاسی و اجتماعی دارد که کودتای ننگین امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد را "قیام مردم" جامی‌زند، در حالی که سرخ اغلب تشکلهای حزب الهی و چماقدار را در دست دارد از سیاست اعتدالی و مخالفت با انصار چپ و راست دم می‌زند، در حالی که ماشین کشتارهای زنجیره ای را به همراه رهبر کنترل و هدایت می‌کند و قیحانه می‌گوید: "در دوره مسئولیت اینجانب وزارت اطلاعات تمیزترین دوره راداشته است" و غیره که همگی جلوه های آشکار شارلاتانیسم سیاسی و اخلاقی "اکبرشاه" است. "شاهی" که چهره اش افشا شده و

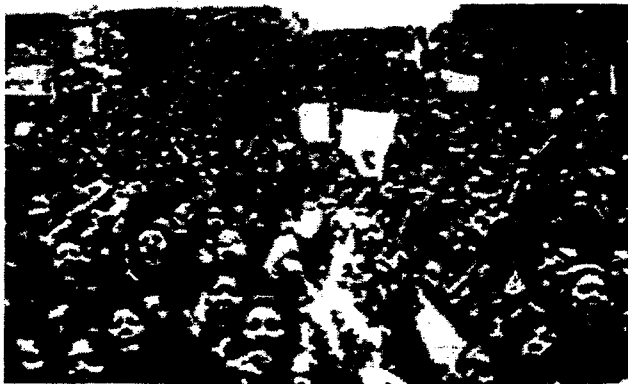
مافیای اقتصادی مهیا می‌سازد. این قدرت سیاسی از زاویه دیگر یعنی حزب سازی‌ها نیز - به مثابه ابزارهای لازم - به کار گرفته شده اند. مشارکت در ایجاد حزب جمهوری، ایجاد گروه‌ها و تشکلهای حزب الهی و چماقدار که سرخ اغلب آنها را در دست دارد، ساختن احزاب کارگزاران سازندگی، اعتدال و توسعه و چکاد آزاداندیش و غیره از یک طرف برایش به مثابه ابزارهای اعمال سلطه سیاسی و جناحی عملکرد دارند و از طرف دیگر نقش سرکوب و کنترل کننده مبارزات توده ها را به عهده دارند. حال بعینه آشکار شده است که دست او و خانواده اش در تامین هزینه‌های سنگین ایجاد و گسترش چنین تشکلهایی در کاراست و جنبه دیگری از عملکرد به هم پیوسته این مافیای سیاسی و اقتصادی - که در استثمار توده ها

## بزرگداشت ۸ مارس در هلند

در تاریخ ۱۰ مارس در بزرگداشت روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش، مراسمی در آمستردام هلند توسط سازمان دانشجویان ایرانی (هوادار چریکهای فدایی خلق ایران)، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)، انقلابیون کمونیست و کانون زندانیان سیاسی (در تبعید) برگزار شد. در این مراسم علاوه بر نمایش فیلمی درباره زنان از سوی برگزارکنندگان مراسم، مطلبی با عنوان "گرامی‌باد ۸ مارس روز جهانی زن" قرائت گردید. اجرای موسیقی زنده فارسی، هلندی و فرانسوی و شعرخوانی از دیگر بخشهای مراسم بود که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. در بخشی از اطلاعیه مراسم آمده است:

در هلند هر ساله ۲۰۰ هزار زن از شوهرانشان کتک می‌خورند. ۵۰ هزار نفرشان به طور جدی زخمی می‌شوند. در جنگ داخلی یوگسلاوی تقریباً به ۴۰ هزار زن و دختر تجاوز شده است. در زندانهای امریکا به اکثر محکومان زن از طریق زندانبانان مرد

تجاوز می‌شود. در حمله امریکا و متحدان غربی‌اش به عراق و بعد از ریختن هزارها تن بمب شیمیایی و میکروبی بر سر مردم بغداد، ۵۰ هزار زن کودکانشان ناقص متولد می‌شوند. در کردستان عراق ۲۰۰ زن تا کنون ترور، اعدام و یا سربه نیست شده اند. بعد از فرو پاشی اتحاد شوروی و کشورهای بلوک شرق مافیای بردگی انسان بیشترین سو، استفاده ها را کرده است. در کشورهای مثلاً اسلامی زنان از حداقل حقوق شهروندی و مدنی برخوردار نمی‌باشند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی آن علاوه بر آنچه که در کشورهای اسلامی که در فوق اشاره شد، یعنی سنگسار، قطع عضو، درآوردن چشم و.... زنان شدیداً تحت کنترل و سرکوب قرار دارند.....



**مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!**



# گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

۸ مارس روز جهانی زن را به مبارزه بر علیه سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران و فرهنگ زن ستیزانه در جامعه خویش تبدیل کنیم.

۸ مارس یادآور مبارزه زنان کارگر ناساج امریکا در سال ۱۸۷۵ است که در اعتراض به استثمار وحشیانه خود توسط سرمایه داران ، بر علیه آنها بپاخواستند. ۸ مارس در عین حال نام سوسیالیست برجسته ، کلاراز تکین را به خاطر می آورد. زن انقلابی و مبارزی که اعتقاد داشت بدون رهایی زنان از قید و بند های ارتجاعی که در طول اعصار بر دست و پای آنان پیچیده شده ، آزادی بشریت امکان پذیر نیست . هم از این رو وی با تاکید بر تساوی حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد ، ۸ مارس را بعنوان روز بین المللی زنان پیشنهاد نمود.

حقیقتا انتخاب چنین روزی بعنوان روز جهانی زن بسیار با مسمی است . سرمایه داران و حکومت های حامی آنان همواره از عدم تساوی بین زن و مرد در جامعه سود برده اند . آنها همیشه مدافع حفظ و رواج فرهنگ ارتجاعی بوده اند که زن را موجودی قرو دست و درجه دوم به حساب می آورد. هرچه فرهنگ مردسالارانه در جامعه رواج بیشتری داشته باشد ، هرچه عقب ماندگی اجتماعی باعث آن شود که حقوق انسانی زن لگدمال گردد، به همان اندازه چنین وضعی به سرمایه دار امکان استثمار بیشتر کارگران را می دهد. سرمایه دار با استفاده از فرهنگ و عرف رایج در میان آحاد یک جامعه نسبت به زن که او را حقیر و بسیار پائین تر از مرد می شمارد، فرصت می یابد دستمزد هرچه کمتری در مقایسه با مرد به کارگر زن بپردازد و در عین حال سطح دستمزدها را پائین نگاه دارد.

سرمایه داران وابسته ایران و امپریالیست هایی که از غارت منابع ملی و استثمار نیروی کار ارزان در کشورها سودهای کلانی به جیب می زنند نیز منافع کاملا مشخصی در حفظ شرایط عدم تساوی بین زن و مرد و رواج فرهنگ مردسالارانه در جامعه ما دارند. امری که توسط رژیم حامی خود یعنی جمهوری اسلامی آنرا دنبال می کنند.

رژیم جمهوری اسلامی از یکطرف با قوانین ارتجاعی خود (که از این طریق به امر ستم بر زنان رسمیت بخشیده) و از طرف دیگر چه با کوشش در ترویج فرهنگ مردسالارانه و چه با حمایت های عملی از تمام سنتها و روشهایی که در سطح جامعه بر علیه زن اعمال می شوند، در جهت تامین منافع سرمایه داران حرکت می کند.

تنها ذکر گوشه هایی از عملکردهای این رژیم بخصوص در دوره خاتمی (که از جمله با ادعای برآورده کردن خواسته های زنان در مصدر کار قرار گرفت ) کفایت تا نشان دهد که آنها در حفظ جامعه مرد سالار و در ستیز با زنان به چه تلاش های مرتجعانه ای دست می یازند.

علیرغم همه اعتراضات و مبارزاتی که جهت بالا بردن قانونی سن ازدواج صورت گرفته و میگیرد (در این امر بالاخره در مجلس به صورت طرحی در آمد) شورای نگهبان سن ازدواج را همان ۹ سال قمری (یعنی ۸ سال و ده ماه شمسی) برای دختر تثبیت نمود و با این کار خود با وقاحت و بیشرمی همچنان از مورد تجاوز قرار گرفتن دختر بچگان رسماً دفاع نمود.

جمهوری اسلامی در جهت ایجاد شکاف در صفوف متحد زنان و مردان در مبارزه بر علیه سرمایه داری و مظاهر آن ، جدا سازی مردان و زنان را در مجامع عمومی با شدت هرچه تامل تر دنبال می کند. این رژیم کماکان از خروج دختران برای تحصیل در خارج ممانعت می کند. کماکان اجازه سفر به خارج را به زنان بدون اجازه شوهر یا "ولی" آنها نمی دهد.

در حفظ جامعه مردسالار، جمهوری اسلامی شرایطی بوجود آورده است که درصد بالایی از جمعیت زنان در ایران بیکار بوده و قادر به تامین معاش خود نیستند . شرایطی را که اثرات بسیار منفی روی زندگی زنان دارد این شرایط از جمله به بزهکاری های اجتماعی در رابطه با زنان از قبیل فحشا، ابعاد بسیار گسترده ای داده که خود در عین حال بازار کار جدیدی برای سودجویان بوجود آورده است . امروز باندهایی که سرنخشان بر خود دست اندرکاران جمهوری اسلامی می رسد در هر گوشه از شهرهای بزرگ تشکیل شده اند و به تجارت جنسی دختران نوجوان و یا جوان

تمامی برخوردها و اقدامات برتری طلبانه مردان نسبت به زنان در جامعه ما از طرف رژیم مورد تقدیس قرار دارد. در چنین جو و شرایطی است که حتی تکان دهنده ترین اتفاقات بر علیه زن با سادگی برگزار می شود. همانطور که اخیراً در کرمانشاه شاهد بودیم که چگونه پدر و برادر یک دختر جوان، او را به خاطر آنچه که خود "مسایل ناموسی" می نامیدند در آتش سوزاندند، بدون آنکه نگران باشند که به خاطر این عمل وحشیانه بطور جدی مورد مجازات قرار خواهند گرفت. برآستی این عمل جاهلانه که خود تنها در جامعه ای اتفاق می افتد که زن موجودی خوار و ناقص العقل به حساب آمده و مرد خود را مالک و صاحب زن می داند چطور ممکن است مورد تائید رژیم جمهوری اسلامی واقع نشود! جایی که عمال خود این رژیم برای سرکوب زنان و مطیع نگاه داشتن آنها به وحشیانه ترین و شنیع ترین اعمال دست زده و می زنند. از جمله همانطور که امروز در رابطه با تضادهای درونی حکومت در مورد اکبر گنجی برملا شد وی در سال ۶۰ در جهت وادار کردن زنان به رعایت حجاب، در پیشانی آنها پونز فرو می کرد (در میدان ولی عصر تهران) البته همانموقع "برادران" دیگر او اسید بر روی زنان می پاشیدند و "خواهران"، با تیغ، رژ لب پاک می کردند.

همه این قبیل وحشیگریها در جمهوری اسلامی با مذهب و ایدئولوژی مذهبی توجیه می شود. بخصوص امروز که مبارزه برای رفع ستم از زنان شدت و گسترش هرچه بیشتری یافته است، سردمداران حکومت مجدانه بر تلاش خود جهت رواج هرچه بیشتر تئوریهای منحط مذهبی مردسالارانه افزوده اند. مثلاً موسوی تبریزی این جلاذ بیشمار زنان و مردان کمونیست و مبارز، اخیراً ضمن سخن پرآکنی بر علیه زنان و تائید ضرب و شتم آنان توسط شوهرانشان توصیه کرد: "زن خود را طوری بزیند که اثری بر بدن او باقی نگذارد" و یا مجتهدی از اعضای برجسته مجلس خبرگان با تکیه بر قصه آفرینش که در همه مذاهب برتری مرد نسبت به زن را نتیجه می گیرد به تبلیغ این ایده کهنه که "خلقت مرد یک خلقت است، خلقت زن یک نوع دیگر است دو رقم خلقت است. دو سنخ انسانند اینها" پرداخت و از امتیازات مردها در جامعه نسبت به زنان دفاع نمود.

چنین است که جمهوری اسلامی به صور مختلف در حفظ و تقویت جامعه مردسالار در ایران تلاش می کند. این تلاشها با هر ایدئولوژی و تحت هر پوششی صورت می گیرند (که جمهوری اسلامی آنها را با اسلام خود توجیه می نماید) در عمل تنها سرمایه داران و سوداگران از آن نفع می برند. رژیم جمهوری اسلامی نیز بمثابه یک رژیم حافظ منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته ایران از تعقیب سیاستهای زن ستیزانه خویش هدفی جز این ندارد.

بکوشیم با گرامی داشت ۸ مارس، روز جهانی زن را به گسترش هرچه بیشتر مبارزات خود بر علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری وابسته ایران تبدیل نمائیم.

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزات عادلانه زنان برای دستیابی به حقوق برحقشان!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

مارس ۲۰۰۱



با ایمان به نابودی امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

با ایمان به پیروزی کارگران و خلقهای تحت ستم ایران!

و با ایمان به پیروزی راهمان

بهار بر تمامی کارگران و نوده های محروم خجسته باد!

## اعتراض به

## سرکوب زنان توسط جمهوری اسلامی

به مناسبت فرارسیدن سالگرد ۸ مارس و در اعتراض به جنایات مخوف رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی بر علیه زنان ایران، روز شنبه ۱۰ مارس تظاهرات ایستاده ای از سوی سازمانها و نیروهای مترقی در لندن در مقابل بانک ملی برگزار شد. شرکت کنندگان در این تظاهرات با سردادن شعارهایی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "سنگسار و قربانی کردن زنان در ایران باید متوقف شود"، "زنده باد ۸ مارس روز بین المللی زنان زحمتکش" و... به زبانهای فارسی و انگلیسی به افشای چهره ضد مردمی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداختند و توجه عابرین و رهگذران را به اوضاع وخیم کار و حیات زنان تحت حاکمیت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی جلب کردند. در جریان این حرکت اعتراضی اطلاعاتی هابی به زبانهای فارسی و انگلیسی تهیه و در میان مردم منطقه پخش شد که در آن به گوشه هایی از مظالم و ستم های وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی در حق زنان و بویژه زنان کارگر و زحمتکش ایران اشاره شده بود. شرکت کنندگان در تظاهرات همچنین پارچه های سیاهی که در آن شعار "مرگ بر حجاب اجباری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" نوشته شده بود را به نشانه اعتراض به تحمیل پوشش اجباری توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به زنان و بویژه در حمایت از حرکت قهرمانانه زنان سنج پاره کردند. اخبار این حرکت اعتراضی در همان روز توسط بخش فارسی رادیو اسرائیل در ایران پخش شد.

تظاهرات ۸ مارس توسط چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان، جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران، کمیته زنان کانون ایرانیان لندن و کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران سازماندهی شده بود.

## حمایت از مطالبات برحق کارگران زحمتکش

## سیمین اصفهان

راهپیمایی و اعتراض دلیرانه صدهاتن از کارگران زحمتکش کارخانه سیمین اصفهان به اوضاع وحشتناک کار و زندگی شان که با سرکوب دمنشانه نیروهای ضدشورش جمهوری اسلامی پاسخ گرفت، موجی از حرکات اعتراضی ایرانیان آزادیخواه را بر علیه رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی در شهرهای مختلف اروپا دامن زد. به همین مناسبت چریکهای فدایی خلق ایران به همراه شماری دیگر از نیروهای انقلابی و مبارز فراخوانی را برای برگزاری پیکت اعتراضی در حمایت از خواستههای کارگران زحمتکش ایران بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در لندن انتشار دادند. در ساعت ۱۲ ظهر روز شنبه ۱۷ مارچ دهها تن از ایرانیان آزادیخواه مقیم لندن در مقابل بانک ملی رژیم که در یکی از نقاط پررفت و آمد لندن قرار دارد تجمع کرده و با در دست گرفتن پلاکارد و سردادن شعارهایی ضمن جلب توجه افکار عمومی به اوضاع وخیم کار و زیست میلیونها کارگر و زحمتکش در ایران به ۲۲ سال جنایات بیوقفه جمهوری اسلامی در استعمار و سرکوب کارگران زحمتکش ایران اعتراض کردند. در جریان این تظاهرات اطلاعاتی هابی به زبانهای انگلیسی و فارسی در بین عابرین پخش شد که در آن ضمن برشمردن جلوه هایی از جنایات رژیم جمهوری اسلامی و بویژه دولت خاتمی بر علیه کارگران، به مساله ماهها عدم پرداخت دستمزد به صدها هزار کارگر زحمتکش، اخراجهای وسیع کارگری و عدم حق تشکل و اعتراض کارگران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی در ایران اشاره شده بود. تظاهرات ایستاده در حمایت از کارگران ایران توسط چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه له، اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) کمیته زنان و کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران، بنیادکار و جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران سازماندهی و برگزار شد.

## مخالفت با تروریسم یا تشدید

## حمایت از جمهوری اسلامی

وزارت کشور انگلستان تحت عنوان مخالفت با تروریسم فعالیت ۲۱ سازمان از جمله سازمان مجاهدین خلق را در این کشور ممنوع نمود. این اقدام در شرایطی اتفاق می افتد که دولت انگلستان روابط دیپلماتیک خود را با

جمهوری اسلامی ارتقا داده و با بستن قراردادهای پر سود اقتصادی خود را برای غارت و استعمار هرچه بیشتر منابع و ثروتهای ملی و استعمار کارگران ایران آماده می سازد. در چنین اوضاع و احوالی روشن است که مخالفت با تروریسم تنها بهانه ای جهت حمایت از جمهوری اسلامی و هموارتر کردن راه چپاول مردم ستمدیده ایران است. این اقدام دولت انگلستان صرفنظر از اینکه

نیروهای مترقی و انقلابی نسبت به سیاستهای سازمان مجاهدین خلق چه موضعی داشته باشند، باید محکوم گردد. این اقدام پشتیبانی آشکار از رژیم تروریست جمهوری اسلامی است که در طی ۲۲ سال گذشته لحظه ای از جنایت و ترور بر علیه مردم ایران کوتاهی نکرده است و در این راه همیشه از حمایتهای مادی و معنوی دول امپریالیستی برخوردار گشته است.

## از مبارزات حق طلبانه کارگران سیمین اصفهان پشتیبانی می کنیم!

رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی، راهپیمایی اعتراضی صدها کارگر زحمتکش در اصفهان را مورد هجوم وحشیانه خود قرار داد. روز یکشنبه ۴ مارس، حدود ۵۰۰ تن از کارگران کارخانه سیمین اصفهان در اعتراض به اوضاع وخیم زیست و معاش خود در جلوی کارخانه تجمع کرده و سپس برای رساندن صدای اعتراض خود به مردم، به سوی مرکز شهر به راه افتادند. کارگران در حالی به این اقدام دست زدند که ماهها حقوق و دستمزد خود را دریافت نکرده و در آستانه نوروز و شب عید مراجعه و اعتراض آنها به کارفرمایان کارخانه و نهادهای رژیم نیز هیچ نتیجه ای به بار نیاورده بود. رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی در مقابله با این اقدام حق طلبانه کارگران، مطابق معمول نیروهای سرکوبگر خود را روانه میدان کرده و با هجوم به راهپیمایی کارگران، ضمن ضرب و شتم وحشیانه آنها، ۲۵ تن از کارگران زحمتکش را دستگیر و حرکت فوق را سبوعانه درهم شکست.

جمهوری اسلامی در طول ۲۲ سال حاکمیت خویش با پیشبرد سیاستها و تامین منافع غارتگرانه سرمایه داران زالوصفت، دولتها و انحصارات بین المللی و ارگانهای نظیر بانک جهانی، صندوق بین المللی و..... هر روز هجوم اقتصادی- سیاسی وحشیانه تری را به مبارزات و سطح زندگی کارگران محروم سازمان داده است. این رژیم در حفاظت از منافع استثمارگرانه نظام حاکم، از تصویب و اجرای هیچ قانون ضدکارگری و از اعمال هیچ جنایتی در حق کارگران دریغ نورزیده است. در حقیقت تمامی سیاستهای ضدکارگری جمهوری اسلامی در طول این سالها هرچه بیشتر بر ابعاد خانه خراب کن بحران نظام افزوده و با تعطیلی و ورشکستگی هزاران واحد تولیدی، بار این بحران خانه خراب کن را بیش از هرکس بر گرده طبقه کارگر و زحمتکش سرشکن کرده است. افزون بر تمامی تعدیات فوق دهها هزار تن از کارگران ماههاست که حقوقی دریافت نکرده و عاقبت بدون تقبل هیچ مسئولیتی از سوی کارفرمایان و نهادهای رژیم از کار بیکار گشته و خود و خانواده هایشان با سرعتی بی سابقه به خیل ارتش عظیم بیکاران و گرسنگان در جمهوری اسلامی پیوسته اند. این وضع باعث شده که بنابه اعترافات خود مقامات حکومت اکثریت قریب به اتفاق کارگران در جمهوری اسلامی در زیر خط فقر مطلق بسر برده و در چهارچوب این شرایط وحشیانه حیات و هستی آنها در معرض نابودی تدریجی قرار گیرد.

به موازات این روند، مقاومتها و مبارزات طبقه کارگر نیز بی وقفه و در اشکال و سطوح گوناگون ادامه یافته است. اعتصابات و اعتراضات و شورشهای قهرآمیز کارگری در گوشه و کنار کشور نظیر اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز، کارگران علاء الدین، کارگران شرکت ویتانا و حفاری شرکت نفت که گاهی به بستن جاده ها نیز منجر شده نمونه هایی از این مبارزات کارگری هستند. این اوضاع نگرانی مقامات جمهوری اسلامی را برانگیخته و بنابه اعتراف آنها، کشور همراه با "صدها" اعتصاب و اعتراض کارگری روبروست و "بحران کارگری" موجود در جامعه به مثابه یک "بمب ساعتی" حیات نظام جمهوری اسلامی را "تهدید" می کند. در مواجهه با چنین شرایطی، هیات حاکمه جمهوری اسلامی و تمامی جناحهایش که رسالتی جز حراست از نظام استثمارگرانه حاکم ندارند، دست در دست یکدیگر به جای پاسخ به نیازهای طبیعی و انسانی کارگران، در همه جا با سلاح تحمیق و سرکوب به میدان آمده و هر حرکت کارگری را همانند حرکت کارگران سیمین اصفهان وحشیانه سرکوب و کارگران معترض را دستگیر و روانه سیاهچالهای خود ساخته اند. برغم این تمهیدات اما حکومت جمهوری اسلامی قادر به درهم شکستن مقاومت و مبارزات کارگری نگشته است.

ما از تمامی خواستههای عادلانه کارگران ایران، نظیر پرداخت دستمزد و مزایای معوقه، کاهش ساعات کار، پرداخت حقوق بیکاری، حداقل دستمزد عادلانه، حق ایجاد تشکل های صنفی- سیاسی مستقل از نهادهای ضدکارگری رژیم و..... دفاع می کنیم. ما با تمام توان از مبارزات حق طلبانه طبقه کارگر ایران برعلیه جمهوری اسلامی و برای احقاق این حقوق انسانی پشتیبانی می کنیم.

تجربه ۲۲ سال حکومت سیاه جمهوری اسلامی برعلیه کارگران و توده های محروم و زحمتکش نشان داده است که طبقه کارگر ایران برای نیل به خواستههای عادلانه خویش راهی جز سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی با تمام جناحهای درونی آن و نابودی کلیت نظام استثمارگرانه کنونی نداشته و ندارد.

سرنگون باد رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی!

زنده باد بیکار دلاورانه طبقه کارگر!

زنده باد کمونیسم!

بنیاد کار- لندن

جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران

چریکهای فدایی خلق ایران - لندن

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان - کومه له

سازمان ضدامپریالیستی دمکراتیک ایرانیان در انگلستان

کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران - کانون ایرانیان لندن

کمیته زنان کانون ایرانیان لندن

۱۵ مارس ۲۰۰۱

## پای درد دل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم

بیمه شدم. اما وی به من پاسخ داد، به علت این که کارگاه کمتر از پنج نفر کارگر دارد، کارگران مشمول بیمه نخواهند بود. در ضمن وی به من گفت، این قانونی است که در مجلس پنجم تصویب شده است. میخواستم بپرسم، کجای دنیا تصویب چنین قانونی را میشود سراغ گرفت؟

(کار و کارگر، شماره ۲۸۴۸)

### خداحافظ "صنایع چوب"؟

"صنایع چوب ایران" که روزگاری از کارخانه های بزرگ و یکی از مراکز تولیدی معتبر به شمار می رفت به جمع تعطیل شدگان پیوست اداره کنندگان این کارخانه، بانک های "ملی" و "مسکن" بالاخره به این نتیجه رسیدند که خواباندن چرخ تولید این کارخانه سودآورتر از بازاریابی برای امر تولید در آن است. نتیجه آن شد که با تخصیص یک و نیم میلیارد تومان، ۳۰۰ کارگر را با خرید کنند و آنها را به امان خدا رها سازند، حال آن که چنین مبلغی برای افزایش سرمایه و نوسازی صنایع چوب، حتی دو کارخانه مثل صنایع چوب کفایت می کرد. اما بازی تلخ همیشگی این بار نیز تکرار گردید و باز هم کارگران قربانی سیستم بیمار مدیریت شدند آن چه ما از این کارخانه عظیم دیدیم تنها چند نگهبان فرسوده و خمود بود که آنها نیز چند روز دیگر باید به رفقای سابق پیوستند. این که "قبای ژنده شان را به کجای این شب تیره بیاویزند"، مشکل خودشان است، این دیگر به کسی مربوط نیست می خواستند کارگر نباشند!

### "نعمتی": ۲۲ سال سابقه کار

"آقایان رأی به بازخریدی ما داده اند، در حالی که این گونه بازخریدی حالت اجبار دارد. بسیاری از کارگران این کارخانه یا به سن گذاشته هستند و از طرف دیگر هنوز به افتخار بازنشستگی نایل نیامده اند در این آشفته بازار کار آنها باید چه کنند؟ بیشتر مبلغی که به عنوان حق بازخریدی می گیرند می رود به حساب بدهی هایی که طی این دو سال درگیری بالا آورده اند دیگر چه چیز باقی می ماند. با این مبلغی که برای بازخرید کردن کارگران هزینه شده می توانستند کارخانه را راه بیندازند اما دلیل می آورند که توجیه اقتصادی ندارد. در حالی که دلیل اصلی در اختلاف مابین سهام داران است.

### "تبیان": ۱۱ سال سابقه کار

مدیران این کارخانه هیچ کدام به طور تخصصی عمل نمی کنند صاحب کارخانه هم از آمریکا آمد و دید دیگر چیزی از کارخانه اش

### رابطه به جای ضابطه

انتقال مدیریت، رانت خواری های کلان و از همه مهمتر تشکیل هزار نامیل های اقتصادی معضلی است که واحدهای تولیدی و از همه مهمتر کارکنان و مسئولین بخش ها را با مشکل واجه ساخته است. گاهی بنده دچار این توهم می شوم که مسئولین امر که شعارهای کارگری و دفاع از حقوق کارگران را می دهند طرفدار کارفرمایان هستند. (کار و کارگر شماره ۲۸۵۹)

### چه کسی پاسخ خواهد داد؟

طرح بازنشستگی پیش از موعد که چندی پیش کلیات آن از دستور کار مجلس گذشت در نهایت به کجا ختم شد. خیل عظیم کارگران بی صبرانه به این امید دل بسته اند که نمایندگان جامعه کارگری سرانجام چه اقدامی در این خصوص خواهند کرد. اگر مسئولین هزینه تصویب این طرح را بسیار کلان می دانند و زیر بار نمی روند احتمالاً با عکس العمل کارگران روبرو خواهند شد. (کار و کارگر، شماره ۲۸۵۹)

### اختلالات جنسی در بین کارگران

یکی از کارگران داروسازی "ابورحان" هستم. از مسئولین محترم خواهشمندم اگر می توانند سری به این واحد تولیدی هم بزنند و از نزدیک با مشکلات کارگران آشنا شوند. کار با مواد هورمونی موجب شده تا اختلالات جنسی بین برخی کارگران به وجود آید. به طوری که این امر باعث بروز مشکلات خانوادگی هم شده است. آیا نباید تفاوتی میان کارگران زحمتکش این کارخانه با دیگران قایل شد؟ (کار و کارگر، شماره ۲۸۵۳)

### تعطیل کارخانه

یکی از کارگران صنایع چوب ایران هستم. بالاخره پس از دو سال کشمکش، کارخانه را تعطیل کردند و نان را از گلولی زن و بچه ما بردند. اسمش را هم گذاشتند بازخریدی. در حالی که همه می دانند، کارگران به خاطر این که از گرسنگی نمیرند، تن به بازخرید شدن دادند. آیا با توجه به این شرایط نباید بیمه بیکاری در مورد کارگران صنایع چوب مقرر شود؟ (کار و کارگر، شماره ۲۸۵۰)

### قوانین ضدکارگری

از چندی پیش در کارگاهی مشغول به کار شده ام. پس از مدتی بعد از شروع به کار از کارفرما خواستار برقراری حقوق حقه خویش از جمله



شرکت فرآورده های ساختمانی تحت پوشش این بانک بنویسم تا شاید مسولان این بانک و شرکت مذکور به خود آیند و در جهت حل مشکلات شرکت و کارگران اقدامی عاجل به عمل آورند بلی! شرکت فرآورده های ساختمانی واقع در کیلومتر ۸۳ اتوبان تهران - قزوین متشکل از ۷ واحد تولیدی (بلوک، تیرچه، آهک، شن و ماسه، ماشین سازی و آجر و ماسه آهکی) می باشد که ۹۰ درصد مواد اولیه مورد نیاز این واحدها از کوههای مجاور تامین می شود تا همین چند سال پیش ۱۲۰۰ نفر در این شرکت شاغل بودند که با ترفندهای مختلف مسولان بانک صنعت و معدن این تعداد هم اکنون به ۴۰۰ نفر کاهش یافته اند که این تعداد هم نزدیک به ۵ ماه است که حقوق نگرفته اند و هیچ یک از مسولان هم پاسخی کارگران نیستند و با این شرایط مطمئنا در آینده هم پاسخگو نخواهند بود، کارگرانی که در تمام دوران انقلاب حضوری فعال در عرصه ها داشته و در سخت ترین شرایط حامی و پشتیبان کارخانه بوده اند و امروز خیلی خوب دستمزدشان را پرداخت می کنند! راستی تکلیف کارگران این شرکت چیست که آبرویشان در خطر است اینان باید چه کنند و از کدام مسول استمداد بطلبند. (کار و کارگر، شماره ۲۸۰۵)

### حکم تیر. برای ۴۳۰ کارگر فرآورده های ساختمانی

ده ها تن از کارگران شرکت فرآورده های ساختمانی ایران (فراسا) مستقر در ساوجبلاغ در اعتراض به وضعیت حقوقی و معیشتی خود می گویند: نزدیک به ۶ ماه است که حقوق و مزایا دریافت نکرده اند و با وجود وعده های فراوان مسولان بانک صنعت و معدن (شرکت تحت پوشش بانک می باشد) همچنان بلا تکلیف هستند.

یکی از کارگران معترض گفت: مسولان بانک صنعت و معدن به بهانه های مختلف پارسال ۲۵۰ تن از کارگران این شرکت را باز خرید کردند و اینک شرایطی را پیش آورده اند تا ۴۳۰ کارگر باقی مانده در بدترین وضعیت بسر ببرند.

وی اضافه کرد: مسولان بانک صنعت و معدن تکلیف شرکت "فراسا" و کارگران آن را روشن کنند. آیا می خواهند شرکت را منحل کنند؟ کارخانه به فعالیت خود ادامه دهد و یا تصمیم دیگری دارند.

کارگران این واحد واقعا از این بلا تکلیفی خسته شده اند کارگر دیگری گفت: به هر سازمان و فرد مسوولی مراجعه می کنیم، وعده حل مشکلات را می دهد، اما معلوم نیست که چه بر سر کارخانه و کارگران خواهد آمد.

این کارگر گفت: مقابل خانه کارگر ساوجبلاغ تجمع کردیم و جاده را مسدود کردیم، مسولان خانه کارگر و نماینده مردم ساوجبلاغ قول پی گیری دادند اما خبری نشد، جلوی ساختمان بانک صنعت و معدن تجمع کردیم، تهدیدمان کردند و گفتند: حکم تیر داریم، اگر آرام نشوید، اقدام خواهیم کرد. واقعا این چه وضعی است که بوجود آورده اند؟ چرا ما کارگران را عذاب روحی می دهند؟

کارگران می گفتند: "عزیزی" مدیر عامل بانک صنعت و معدن می گوید: این شرکت منحل اعلام شده و نمی تواند به فعالیت خود ادامه بدهد، اگر چنین است چرا حق و حقوق کارگران را پرداخت نمی کنند؟ (کار و کارگر، شماره ۲۸۰۵)

باقی نمانده و تازه کلی بدهی دارد؛ ول کرد و رفت. سه سال آژگار ما ماندیم و بی پولی و بدبختی، هیچکس هم نیامد بگوید شما کجایید، چه می کنید و نان زن و بچه تان را از کجا در می آورید؟

وقتی مدیر کارآمد نباشد، معلوم است؛ کارگر هم دل به کار نمی دهد و نتیجه اش این می شود. فکر نکنید تنها صنایع چوب این طور شده است. خودتان می دانید؛ "گفش ملی" هم حال روزی بهتر از "صنایع چوب" ندارد. صاحب آن هم آمد و دید دیگر از کارخانه اش چیزی باقی نمانده، ول کرد و رفت، تنها کسی که این وسط ماند و له شد کارگر بود.

اگر شما تشنه باشید و بیایند به شما بگویند زیر این برگه را امضا کن و آب بخور، خب برای اینکه جانتان را از دست ندهید این کار را می کنید.

حکایت باز خریدی ما هم همین بود از بس به ما فشار آمده بود، مجبور شدیم سند باز خریدی را امضا کنیم تا با پول حاصل از آن شکم زن و بچه امان سیر شود. (کار و کارگر، شماره ۲۸۲۲)

### قانون چیست؟ حرف، حرف ما است!!

هفتاد و هشت تن از کارگران بخش چرخ کش آجر ماشینی آذرسفال ارومیه با ارسال نامه ای ضمن تشریح مشکلات خواستار احقاق حقوق خویش شده اند.

در بخشی از این نامه می خوانیم: ما کارگران چرخ کش آجر ماشینی آذرسفال ارومیه به مدیریت آقای "ا. س" طی سالیان سال با کمال جدیت و صداقت برای گردش چرخ های کارخانه کوشیده ایم و این در حالی است که کارفرما برخلاف ضوابط و مقررات قانون کار و قرارداد منعقد، رفتاری نامعقول و برخلاف قانون با کارگران دارد و به بهانه های مختلف درصدد تضييع حق نظام کارمزدی برآمده است (براساس این نظام کارگران متعهد شده اند که روزانه ۷۵ هزار قالب آجر سفالی را به مدت ۷/۲۲ ساعت جا به جا نمایند و مازاد بر آن در صورت نیاز کارفرما، اضافه کاری محسوب می شود).

در بخش دیگری از این نامه آمده است: بدنبال شکایت کارگران و بررسی این موضوع در هیات تشخیص و حل اختلاف، هیات حل اختلاف استان نظر قطعی خود را اعلام و آن را لازم الاجرا دانست براساس این رای کارفرما مکلف شده که طبق قرارداد منعقد با کارگران رفتار نماید و که متاسفانه کارفرما علاوه بر عدم پرداخت حقوق چند ماهه کارگران حاضر به اجرای رای هیات حل اختلاف استان نیز نمی باشد کارگران این شرکت نوشته اند: مسولان به فریاد ما برسند! (کار و کارگر، شماره ۲۸۱۶)

### باز هم حکایت مشکلات کارخانه ها؟!

گویی مشکلات واحدهای تحت پوشش بانک صنعت و معدن تمامی ندارد، همچنان که مجموعه بانک اینگونه است زمانی که مطلب شرکت کابل البرز در قزوین وابسته به بانک صنعت و معدن را خواندم که راجع به برخورد ناشایست مسولان بانک و شرکت کابل البرز با خبرنگاران عنوان شده بود، برآن شدم تا چند سطر در خصوص وضعیت



## اعتراض کارگران کارخانه سیمین اصفهان سرکوب شد!

ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۱۴ اسفند ماه حدود ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه پارچه بافی سیمین اصفهان که وابسته به بنیاد مستضعفان می‌باشد در اعتراض به تعویق حقوق و مزایای خود دست به یک تجمع اعتراضی در مقابل کارخانه زده و از آنجا به سوی مرکز شهر راهپیمایی نمودند تا به این وسیله صدای اعتراض خود را به گوش اهالی شهر برسانند. اما نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی کارگرانی که به دلیل بیدادگری‌های جمهوری اسلامی کارد به استخوانشان رسیده را وحشیانه مورد یورش قرار داده و ضمن ضرب و شتم آنان حداقل ۲۵ نفر را دستگیر کردند.

مسئولین بنیاد مستضعفان در حالیکه سالانه میلیاردها ریال دسترنج کارگران را به جیب می‌زنند اما از پرداخت حداقل دستمزد آنها خودداری نموده و در مقابل اعتراض برحق شان نیروهای انتظامی را به جانشان می‌اندازند.

حرکت اعتراضی کارگران کارخانه سیمین و حمله دامنشانه رژیم به کارگران مبارز این کارخانه جلوه روشنی از آن شرایط دهشتناکی است که نظام سرمایه داری وابسته ایران و رژیم حافظش جمهوری اسلامی برای کارگران ایجاد کرده اند. این رژیم ضدردمی در حالیکه از پرداخت حقوق کارگران خودداری نموده و دسته دسته کارگران را بدون پذیرش هرگونه مسئولیتی از کار اخراج می‌کند بیش‌ترمانه از زبان خاتمی فریبکار از "بهبود" یافتن وضع کارگران و توده های ستم‌دیده سخن می‌گوید. و در حالیکه برعلیه خشونت روزه می‌خواند نیروهای سرکوبگرش را به جان کارگران انداخته و آنان را با خشونت تمام مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. واقعیت این است که در مقابل رژیم بیدادگری که جز زبان گلوله نمی‌شناسد جز با گلوله نمیتوان سخن گفت - بگذار سردمداران جمهوری اسلامی در اینجا و آنجا کارگران را به خون بکشند اما این خونها بی‌پاسخ نمی‌ماند "خون است و ماندگار".

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

بیروز باد رزم دلاورانه طبقه کارگر!

زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۱۵ اسفند ۷۹

## از پناهجویان ایرانی در یونان

### دفاع کنیم!

اعتصاب دلیرانه پناهجویان ایرانی در مقابل دفتر UNHCR با یورش پلیس درهم شکسته شد. حرکت اعتراضی پناهجویان از اواخر اسفند ماه و هنگامی آغاز شد که پناهجویان از مسئولین UN خواستار رسیدگی به مشکلات عدیده شان شدند. خواستهای پناهجویان به طور کلی عبارت از خاتمه برخوردهای غیرمسئولانه UN در مقابل پناهندگان، خاتمه دستگیری‌های غیرقانونی و اهانت‌ها و ضرب و شتم های پلیس و تضمین امنیت مالی و جانی پناهجویان بود. اما مسئولین UN یونان به جای دیدار با نمایندگان پناهجویان و رسیدگی به مشکلات آنها به اهانت و تحقیر پناهجویان پرداخته و پلیس سرکوبگر یونان را به جان آنها انداختند. یورش وحشیانه پلیس به ضرب و شتم و دستگیری

پناهجویان و انتقال آنها به بازداشتگاهها انجامید. در جریان حمله پلیس عده ای از پناهجویان به خودزنی پرداختند. هم اکنون تعدادی از پناهجویان دستگیرشده در بدترین شرایط روحی و مادی در بازداشتگاههای پلیس یونان به سر برده و نیروهای امنیتی با اعمال فشار بر آنها درصدد گرفتن امضاء برای تحویل آنان به رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی هستند.

ما رفتار وحشیانه دولت و پلیس یونان و برخوردهای غیرمسئولانه و ضددمکراتیک UN در این کشور برعلیه پناهجویان ایرانی را به شدت محکوم می‌کنیم و از افراد و نیروهای مترقی و انقلابی می‌خواهیم ضمن رساندن صدای پناهجویان ایرانی در یونان به هر شکل ممکن به آنها کمک کنند.

شماره تلفن تماس با پناهجویان ایرانی در یونان :

۰۰۳۰۹۴۶۸۹۲۷۴۴



## در گیریهای چهارشنبه سوری، جلوه ای از خشم و نفرت توده ها بر علیه رژیم

غروب سه شنبه ۱۴ اسفند ماه ۷۹، در جریان برگزاری مراسم سنتی شب آخرین چهارشنبه سال (مراسم شب چهارشنبه سوری) در تهران و یکسری از شهرهای کشور از جمله سنندج، پاره، مشهد، کرج و..... برخوردی بین جوانانی که قصد برگزاری هرچه باشکوهتر این مراسم را داشتند و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی که مخالف برگزاری این مراسم می‌باشند رخ داد. براساس گزارشات رسیده حدود ۱۲۰۰ نفر در جریان این درگیریها دستگیر شدند.

ابعاد وسیع درگیریها و دستگیریهای مراسم چهارشنبه سوری به روشنی از دو نکته پرده برمی‌دارد:

اولا: کماکان آشکار می‌کند که جمهوری اسلامی، که در ۲۲ سال گذشته در لفافه اسلام مبلغ کثیف ترین و منحط ترین فرهنگها در سطح جامعه ما بوده است، مخالف هرگونه فرهنگ و سنت ملی و مردمی بوده و به هر وسیله ای می‌کوشد تا از اشاعه و گسترش این سنتها جلوگیری و آنها را پایمال و نابود سازد.

ثانیا: مردمی که زیر سلطه جهنمی این رژیم جانشان به لب رسیده از آنجا که به این مخالفت آگاهی دارند، عامدا تلاش می‌کنند تا این مراسم را هرچه پرشکوهتر برگزار نموده و به این وسیله خشم و نفرت خود از جمهوری اسلامی را هرچه وسیعتر به نمایش بگذارند. در واقع برگزاری مراسم چهارشنبه سوری و نورو حوزة ای از مقاومت مردم ما بر علیه سلطه رژیم است که بنیانش بر نفی هر آنچه که مردمی است استوار است.

شدت برخوردهای نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی با مردم در جریان برگزاری مراسم چهارشنبه سوری امسال خود گواهی است بر ارتقا، روحیه مبارزاتی و اعتراضی مردم و نشانگر خشم فروخته آنهاست که هر لحظه و به هر بهانه ای شعله می‌کشد و اتفاقا جمهوری اسلامی از ترس هرچه بیشتر شعله ور شدن این خشم است که به مخالفت با برپایی آتش در مراسم سنتی چهارشنبه سوری برخاسته است. چرا که می‌داند اگر این شعله ها گر گرفته و به هم بپیوندند آتشی به پا خواهد شد که کل سلطه امپریالیستی و رژیم دست نشانده اش را در خود خواهد سوزاند.

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد رزم دلاورانه مردم ایران!

زنده باد انقلاب!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

پنجشنبه ۱۶ مارس ۲۰۰۱

### شورش مردم لامرد بر علیه جمهوری اسلامی

فرانسه عکسهای خمینی، خامنه ای و خاتمی را به آتش کشیدند. دولت خاتمی جهت سرکوب شورش اهالی این شهر تعداد زیادی نیروهای ویژه ضدشورش را به لامرد فرستاده و این نیروها با اعمال حکومت نظامی و وحشی‌گری تمام به سرکوب مردم پرداخته و شروع به دستگیری جوانان نمودند. به ادعای یکی از مقامات دادگستری لامرد ۸۰ نفر از اهالی به عنوان مسببین این شورش تحت تعقیب قرار گرفته که تا کنون تعدادی از آنها دستگیر شده‌اند.

سه شنبه ۷ فروردین ماه هزاران نفر از مردم لامرد در استان فارس در اعتراض به طرح جابجایی محل پالایشگاه گاز پارسیان این شهر از شرق خوزی به بخش مهر دست به اعتراض زده و فرمانداری شهر را به آتش کشیدند. مردم که بر علیه مقامات حکومتی شعار می‌دادند به گزارش خبرگزاری

### ممنوعیت فعالیت "نهضت آزادی"

دادگاه انقلاب اسلامی تهران روز یکشنبه ۲۸ اسفندماه فعالیت‌های نهضت آزادی و ائتلاف نیروهای ملی و مذهبی را ممنوع اعلام نمود. "اعلام ممنوعیت نهضت آزادی آنها در شرایطی که در ۲۲ سال گذشته این جریان همواره به "قانون اساسی" رژیم و "نظام جمهوری اسلامی" حاکم اعلام وفاداری نموده بار دیگر نشان داد که در چهارچوب نظام ارتجاعی حاکم امکان هیچگونه اصلاحات و آزادی وجود نداشته و این رژیم حتی تحمل فعالیت نیروهایی چون نهضت آزادی که رسماً خواهان فعالیت "علنی" و "مسالمت آمیز" در چهارچوب قانون اساسی می‌باشد را نیز ندارد.

### اعتراض کارگران بافناز

کارگران کارخانه نساجی "بافناز اصفهان" در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و پاداش معوقه شان دست به یک تجمع اعتراضی زده و خیابان چهارباغ بالای اصفهان را برای مدتی مسدود نمودند.

روز شنبه ۲۷ اسفندماه حدود یک هزار نفر از

## خاطراتی از فلسطین (۳)

مطلب زیر ادامه خاطرات چریک فدایی خلق، رفیق شهید جمشید هدایتی در زمان حضور و شرکت او در جنبش انقلابی خلق فلسطین بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم می باشد.

برای روشن شدن مسئله لازم است که مروری کوتاه بر وقایعی بیندازیم که نیات و اهداف واقعی تجاوز امپریالیست ها و صهیونیست ها را به لبنان آشکار میسازد. از جنگ سال ۸۱ بین نیروهای مشترک و دشمن تا حمله دشمن در سال ۸۲ به لبنان جمعاً پنج بار فیلیپ حبیب به لبنان سفر کرد. وی در هر پنج سفر پیشنهادات آمریکا و اسرائیل را بشرح زیر در اختیار فلسطینی ها و سوری ها قرار داد

۱- تبدیل آتش بس موقتی سال ۸۱ به آتش بس دائم و پایدار.

۲- عقب نشینی نیروهای مشترک از کناره شمالی رودخانه لیتانی در جنوب تا عمق چهل کیلومتر یعنی تا صیدا و تحویل این مناطق به نیروهای پاسدار صلح.

۳- خروج موشکهای سوری از دره بقاع.

اینجا سه قسمت عمده پیشنهادات امپریالیست ها بود و هر پنج بار توسط نیروهای مشترک و سوریها رد شد. عقب نشینی تا عمق چهل کیلومتر بمعنای پایان نظامی نیروهای ساف بود. زیرا ساف بعد از جنگ سال ۷۸ بطور کلی متکی بر نیروی توپخانه اش بود که بخشهای شمالی سرزمینهای اشغالی را هدف می گرفتند و اگر میخواست که به صیدا عقب نشینی نماید به معنی خارج شدن شمال سرزمین اشغالی از تیررس توپخانه و موشکهایش بود حتی برای عملیات فدایی محدودی هم که انجام میداد

نی توانست به سرزمین اصلی نفوذ کند و این بدلیل آن باریکه مرزی در جنوب بود که بعد از جنگ ۷۸ توسط دشمن تسخیر و به " سعدحداد " واگذار شده بود و اکنون اگر که میخواست عقب نشینی نماید همان عملیات محدود را هم نمی توانست انجام دهد. تازه در صورت قبول این پیشنهادات از جانب نیروهای مشترک، ساف به هیچ امتیازی دست نمی یافت در صورتی که خواست وی این بود که آمریکا وی را به رسمیت بشناسد و مستقیماً با وی به مذاکره بر سر دولت مستقل فلسطینی در باریکه غزه و ساحل غربی رود اردن بنشیند. سوریه نیز که جولان را از دست رفته میدید دو دستی به بقاء چسبیده و خواستار امتیاز در قبال عقب نشینی بود ولی چند ماه بعد که دشمن جولان را رسماً به دیگر سرزمینهای اشغالی ملحق نمود، ظاهراً سوریه تصمیم گرفته بود که به هر قیمت از دره بقاع و شمال لبنان که در اختیارش بود دفاع نماید. امپریالیستها و صهیونیستها بخوبی آگاه بودند که پیشنهادشان احتمالاً است و نیروهای مشترک آن را قبول نخواهند کرد با این حال دلیل ارانه این پیشنهادات این بود که وانمود نمایند که تمام راه حل های مسألت آمیز را ارانه داده اند ولی ساف آنها را نپذیرفته

است و راهی جز جنگ باقی نگذاشته است. در آخرین دیدار

" فیلیپ حبیب " از لبنان به صراحت این مطلب گفته شد که اگر ساف با پیشنهاد آمریکا موافقت ننماید، آمریکا هیچگونه تضییعی برای جلوگیری از حمله اسرائیل به لبنان نخواهد داد. صهیونیستها نیز مرتب تکرار میکردند که اگر نیروهای مشترک چهل کیلومتر عقب نشینند ما آنها را به عقب خواهیم راند ولی واقعیت این بود که امپریالیسم اهداف دیگری را در لبنان دنبال میکرد که عبارت بودند از:

۱- اخراج نیروهای فلسطینی از لبنان و سرکوبی جنبش ملی لبنان.

۲- امن کردن مرزهای شمالی سرزمینهای اشغالی از طریق اخراج فلسطینی ها.

۳- با اخراج فلسطینی ها از بیروت و لبنان و سرکوب جنبش ملی لبنان، مهمترین مرکز ارتباطی جنبشهای آزادیبخش جهان از میان خواهد رفت.

۴- بوجود آوردن یک دولت دست نشانده در لبنان که خود آنها با اسم " قدرت مرکزی و قانونی در لبنان " مینمایند.

۵- اخراج سوری ها و موشک هایشان از دره بقاع.

۶- قطع نفوذ شوروی در لبنان، تقریباً تمام سازمانها فلسطینی و لبنانی به نوعی وابسته به شوروی بودند و وجود کارشناسان شوروی در کنار سوری ها در دره بقاع از نظر نظامی چندان خوشایند امپریالیستها و صهیونیستها نبود.

۷- دسترسی اسرائیل به آبهای لیتانی مرز هراتی.

دولت صهیونیستی برای کارهای عمرانی و اقتصادی دچار کمبود آب شیرین است که چیزی برابر با حدود بیست میلیارد متر مکعب کمبود سالیانه آب شیرین را نشان میدهد و اکنون با تسلط بر جنوب به آبهای لیتانی دسترسی پیدا میکند و بدین ترتیب بخش عظیمی از این کمبود را مرتفع میسازد با این اخراج نیروهای فلسطینی و سرکوب جنبش ملی لبنان، تمام شروط بالا تأمین میگردد بنابراین دشمن میبایست از حداکثر قدرت نظامی برای در هم کوبیدن آنان استفاده کند. در پی اخراج نیروهای صهیونیستی از صحرای سینا، دشمن سرعت نیروهایی که از صحرا بیرون کشیده بود روانه مرز با لبنان کرد و بدین ترتیب نیروهای قبلی مستقر را شدیداً تقویت نمود. این در حالی بود که رهبری نیروهای مشترک فارغ از تدارکات دشمن برای هجوم، به کار خود مشغول بود. یاسر عرفات مدام در حال مسافرت به کشورهای مختلف بود وی به شوروی و ژاپن و هندوستان مسافرت کرد و در این کشورها رسماً و مانند یک رئیس دولت (مورد) استقبال قرار گرفت و در حین همین مسافرت ها بود که سفارت فلسطین در شوروی گشوده و ساف توسط ژاپن و هندوستان برسیست شناخته شد. این در حالی بود که هیچگونه تدارکاتی برای مقابله با دشمن صورت نگرفته بود " ضلع جلیل " میبایست این کانون بحرانی و خطرناک را خاموش سازد. امپریالیسم وجود دو کانون بحرانی ایران - لبنان را در منطقه ای به اهمیت خاور میانه نمیتواند تحمل کند هنگامیکه بیروت به محاصره در آمد دشمن میخواست که سریعاً قضیه را به اصطلاح فیصله دهد و نیروهای فلسطینی را از

خبرنگار عضو سابق پارلمان اسرائیل و رهبر " جنبش صلح؟" به بیروت غربی میاید و با یاسر عرفات مذاکره میکند. در این مصاحبه یاسر عرفات مثل همیشه بطور ضمنی قرارداد ۲۴۲ را با اندکی تغییر میپذیرد و تاکید میکند که ساف حاضر است که به حق وجود دولت اسرائیل اعتراف کند و اسرائیل نیز متقابلاً ساف را به رسمیت بشناسد. خبرنگار سنوالی را مطرح میکند که بسیار کهنه است " س" - شما قبلاً ادعا داشتید که می خواهید یهودیان را به دریا بریزید آیا اکنون نیز چنین قصدی دارید؟ ( اشاره به سخنان احمدالشعیر اولین رهبر سازمان آزادیبخش ) ج - ما قبلاً هیچگاه چنین حرفی را نزده ایم و اکنون نیز خواهان چنین کاری نیستیم منظور از طرح این سوال چه بود؟ پاسخ آن را بعد از حدود دو ماه که سوار کشتی بودیم و از بیروت خارج میشدیم، یافتیم.

بهر حال اینها شمه ای از پیشنهادات و راه حلهای طرفین درگیر و میانجیگران آن بود. کار شناسانها و تانک و زرهپوش و لودر زدن برنامه هر روزه بچه ها در تمام محورهاست، دیگر این کارها عادی شده است آن تدارکات قبلی را نمی خواهد که میبایست که برای زدن یک پایگاه دشمن کیلومترها راهپیمایی کنی مناطق مین گذاری شده را رد کنی و سعی کنی که به مناطق اعلان خطر برخورد نکنی. کافیسیت تا صد یا دویست متر به جلو بروی دشمن روبرویت ایستاده است. چند روز در میان آتش بس داریم . شیوه دشمن بدینقرار است که ابتدا شهر را شدیداً به زیر آتش توپ و خمپاره میگیرد که صد البته هواپیمای نیز پای ثابت جریان است و بعد در یک محور شروع به پیشروی میکند آنهم به چه مسافتی؟ سیصد متر، چهار صد متر یا حتی گاهی فقط صد متر مگر بیروت چقدر مساحت دارد؟ بعد آتش بس میدهد، مواضع خود را مستحکم میکند خود را تقویت میکند و دوباره همان برنامه سابق تکرار میشود. بعد از هر آتش بس و بهنگام درگیری بعدی، آتش نیرومندتر میشود و در هر ثانیه چندین گلوله توپ در شهر فرود می آید بطور متوسط در هر جنگ بعد از آتش بس بیش از هزار گلوله توپ و خمپاره و هواپیمای بر سر شهر میریزد. برآستی فکر میکنید از شهر چه میماند؟ بیروت قهرمان سراپا زخمی است هیچ چیز سالم را نمیتوان یافت. از آدم گرفته تا ساختمان و ماشین هم اثری از گلوله یا ترکش بر خود دارند. سبک کار ما بدین صورت است که چهل و هشت ساعت در خط اول هستیم و چهل و هشت ساعت بعد را در پشت جبهه و باز به همین ترتیب. برای استراحت به پشت جبهه می رویم مگر ما در ساختمان هشت طبقه است که در راهروها و یا طبقه همکف می خوابیم و یا استراحت میکنیم یک محوطه به مساحت تقریباً چهار صد متر جلو ساختمان قرار دارد که بوسیله ساختمان ده طبقه دیگر محاط شده است توی محوطه که می ایستی مثل این میماند که چهار قوطی کبریت را طوری کنار هم چیده باشی که تشکیل یک مربع را بدهند. خسته و کوفته دراز میکشیم تا استراحت کنم خستگی من ناشی از جنگ و یا این سو و آن سو دیدن

بیروت وادار به خروج نماید، ولی این کار به این سادگی ها هم نبود. او دانسا تهدید میکرد که اگر نیروهای فلسطینی از بیروت خارج نشوند، به بیروت حمله خواهد کرد. دراینکه دشمن میتوانست به بیروت حمله کند شکی نیست ولی جرأت این کار را نداشت چون میبایست در ازای تسخیر بیروت قیمتی را بپردازد که مترادف با فاجعه برای وی بود. معروف است که اسرائیل بعلت وضعیت خاص جغرافیایی و اقتصادی و کمبود نیروی انسانی همیشه خواهان جنگی برق آساست. کما اینکه جنگهای قبلی وی نیز همین را نشان داده است. ولی اکنون او یک نیروی چریک را در یک شهر بدام انداخته بود بنابراین لازم بود که در صورت ورود به بیروت نیروی زرهی و پیاده اش را در برابر مردانی ( چریک های ) قرار دهد که جنگ شهری را بخوبی فرا گرفته بودند، از سوی دیگر اگر میخواست شهر را توسط کماندوهایش فتح نماید به همان سرنوشت قبلی دچار میشد و دشمن این را نمی خواست بنابراین این علت عدم حمله دشمن به بیروت در درجه اول ترس از دست دادن تلفات بسیار سنگین بود و دوم افکار عمومی جهان را بر علیه خود به شدیدترین وجهی بر می انگیزت با توجه به این مسائل دشمن راه حل دومی را انتخاب کرد که عبارت بود از زدن ضربه های سنگین نظامی در کنار مذاکرات سیاسی برای تسریع آن. این ضربه زدنها توسط توپ خانه ها و تانک های دشمن که یک نیم دایره بدور بیروت زده بودند و از طرف دیگر ناوگان وی در ساحل بیروت و از هوا توسط هواپیماهایش انجام میگرفت بنابراین جنگ برق آسایی که دشمن خواهان آن بود تبدیل به جنگ فرساینده ناخواسته گردید پیشنهادات و طرح های مختلف از هر سو سرازیر بود مصر، اردن، فرانسه، اسپانیا، شوروی، عربستان و ... ولی آنها چه میگفتند و چه میخواستند؟ همه در عین ستودن ساف خواهان خروج از لبنان بودند. فرانسه از ساف پشتیبانی میکرد و ظاهر عوام فریبانه ای به خود گرفته بود ولی در حقیقت دولت سوسیالیست فرانسه ( که هیچ بویی از سوسیالیسم نبرده است ) یکی از طراحان اصلی اخراج فلسطینی ها از لبنان بود. خائنین شوروی از قهرمانیهای فلسطینی ها و لبنانیها شگفت زده میشدند! برایشان هورا می کشیدند ولی حرف آخر آنها حرف بقیه بود. اگر خواسته باشیم حرف اینها را به زبان بهتری ترجمه کنیم چنین خواهد بود: " شما ( فلسطینی ها ) خوب میجنگید واقعاً قهرمانیتان در خور تحسین است این را هم میدانیم که به شما ظلم شده است، ولی شما باید از لبنان بیرون بروید چون منافع ما در خطر است ما نمی توانستیم وضعیت لبنان را تا روز قیامت به همان صورتی که بود تحمل کنیم بالاخره میبایستی کاری میکردیم که با منافع هاهنگ باشد" رهبری ساف نیز با علم به اینکه اسرائیل در حال حاضر قصد تصرف بیروت را ندارد شروع به بند بازی سیاسی میکند این رهبری خوب میدانند که چگونه توده های زیر فرمانش را بازی بدهد و سرشان را گرم کند یکی بطور ضمنی با قرارداد ۲۴۲ سازمان ملل موافقت میکند و دیگری آن را رد میکند، یکی بطور ضمنی حتی وجود دولت اسرائیل را به رسمیت میشناسد دیگری آن را رد میکند ( نمونه های یاسر عرفات و ابویاد ) و یوری اویزومی

نیست بلکه بیشتر بخاطر سر و کله زدن با بچه های گروه است وقتی که می گویم بچه ها یعنی اینکه واقعاً بچه بودند همه اشان پانزده، شانزده (سال) هستند داننا شلوغ میکنند توی سروکله هم میزنند بهم فحش میدهند و بالاخره دعویاشان می شود، چندین بار به مسئولین تذکر داده ایم که اینها ببرد خط اول جبهه نمی خورند ولی کسی کوشش بدهکار نیست. آرام آرام گلوله باران شروع می شود و شدت میگیرد یکساعت بعد کوبی که در جهنم هستیم، در طبقه هم کف نشسته ایم گلوله آنقدر نزدیک به محل ما به زمین فرود میآید که گویی تمام توپها و کشتی ها و هواپیماها فقط ساختمان ما را زیر آتش گرفته اند از شدت گرد و خاک، کسی را که کنارم نشسته است نمی بینم، بوی باروت که جزئی از زندگی ما شده است اکنون بطور زنده ای به مشام می خورد و آن را می آزارد، بچه ها می خندند، همه آن نوباوگان می خندند بدون آنکه بتوانند خود را کنترل کنند و بدون آنکه بدانند برای چه دارند میخندند من و رفیق "م" میدانیم که آنها برای چه می خندند. آنها از ترس می خندند تا به خود شہامت داده باشند. شب هنگام از شدت بیماریارن کاسته میشود رختخوابم را که شامل دو پتو است یکی زیر انداز و دیگری رو انداز پهن میکنم و می خوابم صدای شلیک توپ که هر چند ثانیه یک بار آتش میکند مانند وزوز پشه که دور و نزدیک میشود است. بالاخره ساعت ده شب اعلام آتش بس می شود و توپخانه نیز خاموش می شود. هنوز هم که هنوز است بعد از یک ماه که از شروع محاصره گذشته است نیروهای مختلف نتوانسته اند خود را هماهنگ کنند این امر موقعی برایم مسلم شد که یک روز عصر مسئول ما را صدا کرد و یک گروه پنج نفره در اختیار من قرار داد تا به یک کمین جدید برویم این کمین در جاده ای که به فرودگاه بین المللی بیروت منتهی میشد قرار داشت و تقریباً سیصد متری فرودگاه فاصله داشت از گروه شش نفره ما، یک نفر از سازمان الفتح بود و بقیه از جبهه خلق برای آزادی فلسطین، قرار بود که گروه دیگری نیز بما ملحق شوند بعد از سه روز ما را فرا خواندند علت آن بود که ستاد مشترک منطقه نتوانسته بود که سر گروه را سازمان دهد و به کمین جدید بفرستد ما نیز به کمین های سابق باز گشتیم. طرف های عصر بود، نشسته بودم با یکی از سربازان "نیروی ویژه" سوری صحبت میکردم اینها عدهای بودند که در نیروهای پاسدار صلح عربی (سوریه) خدمت میکردند و بعلت محاصره بیروت نتوانسته بودند عقب نشینی کنند همیشه همه جزو اولین گروهی بودند که با شلیک یک تیر فرار میکردند، بهر حال داشتم از کشورم برایش میگفتم البته اضافه کنم که بخاطر وجود "امل" در آنجا ما خود را تبعه یکی از کشورهای اروپایی معرفی کرده بودیم، او میگفت که کشور شما خیلی زیباست و من خیلی دلم میخواهد که آنجا را ببینم بعد ناگهان پرسید که تو و "م" چرا فرار نمی کنید! نمی دانستم چگونگی برایش توضیح دهم، بچه خیلی ساده و خوبی بود اهل یکی از دهات (روستاها) کردستان سوریه بود. برایش قابل قبول نبود که دو خارجی که پاسپورت هم دارند نمی خواهند فرار کنند. سعی کردم برایش توضیح دهم گفتم بین دشمن ما امریکا و اسرائیل هستند وقتی که می گویم ما یعنی طبقه کارگر و خلق های زحمتکش جهان. امریکا و اسرائیل در سراسر دنیا از آمریکای جنوبی گرفته تا افریقا و آسیا به همه زور میگویند. ما هم منافع مان مشترک است بنابراین برای ما فرقی نمیکنند که در اینجا با آمریکا و اسرائیل بجنگیم یا در جای دیگر. مهم این است که بر علیه آنها مبارزه کنیم. البته بحای کلمه امپریالیسم اینجا امریکا و اسرائیل را بکار بردم که برایش ملموس تر بود با این حال از نگاهش فهمیدم که چیزی دستگیرش نشده است توضیح بیشتر از آن با توجه به زبان عربی من ممکن نبود بنابراین خلاصه

کردم، اگر می خواستیم فرار کنیم اصلاً "اینجا نمی آمدم" همانطور خیره به من می نگریست گویی چیزی را در قیافه ام جستجو میکرد بعد از چند ل آهی کشیدو رفت میدانستم که اگر می خواست مفهوم نگاهش را به زبان بیارود می گفت: عجب احمق هایی هستید!! عیباً احترام "امل" ها را نسبت به خود جلب کرده ام عملیات مختلف که انجام می شود من و رفیق "م" پیشقدم هستیم، رفتارمان با سایرین نیز در آنها تاثیر گذاشته است با آنکه با سایرین چندان خوب نیستند و باصطلاح آنان را کافر میدانند ولی ما با طور دیگری رفتار می کنند. سه چهار نفرشان بچه های خیلی خوب و روشن بینی هستند از چند نفرشان با وجود تمام احترامی که به ما میگذاردند شدیداً متنفر هستیم درست مانند فالانژهای خودمان هستند یکبار یکیشان، سرپرست نگهبانی به من گفت که بعد از جنگ پیام ایران برویم آنجا مستکبرین و ضد انقلاب و کمونیستها زیاد هستند ما باید همه اشان را بکشیم. دلم می خواست یک گلوله تری مغزش خالی کنم تا بفهمد ضد انقلاب یعنی چه. ولی من در آنجا یک اروپایی بودم و عصبانیت می توانست تردید بر انگیز باشد بنابراین این یک لبخند تحویلش دادم و چیزی نگفتم. شب دیگری که با همان شخص نگهبان بودم ری پست نگهبانی ترک کرده و به اتاق رفت و نوار مذهبی گذاشت صدایش را هم زیاد کرد هر چه به او گفتم صدایش را کم کن به گوشش فرو نرفت کمی بعد از دور دست صدای فریاد می آمد. بدون درنگ یکی از هم کیشان را برداشت و دو نفری برآه افتادند. موقعی که راه میرفت ماشینی را می مانست که چرخ هایش بالانس نیست. نیم ساعت بعد صدای یک رگبار کالیبر ۵۰ آمد. آرزو کردم که هر دویشان به جهنم رفته باشند بعد از ربع ساعت در حالیکه شلنگ تخته میانداخت با همراهش آمد که یکی داشته اذان میگفته و نزدیک بود که ما را به کشتن بدهد!

خبرنگاران مختلف هر روز به محور ما می آیند و مصاحبه و فیلمبرداری می کنند. در میان ما فقط رفیق "م" انگلیسی میداند و بنابراین نقش مترجم و راهنما را دارد خبرنگاران همیشه می خواهند مواضع دشمن را ببینند که از آن فیلم بگیرند ما هم برای آنها حکایت میکنیم که چطور تانکها را می زنیم ولی مسئله اینجاست که دشمن بخاطر اینکه از تانکهای سوخته اش فیلمبرداری نکنند همیشه و بلافاصله تانکهای سوخته را به عقب میکشد و جایش تانکهای جدید گذارد بنابراین این در آنجا تانک سوخته ای نیست که به آنها نشان دهیم بلافاصله یادمان می افتد که حدود صد متر آنطرف تر از مواضع دشمن یک تانک سوخته متعلق به سوریه افتاده است بنابراین رفیق "م" در هر بار که خبرنگاران را به نزدیکی مواضع دشمن میبرد تانک سوری را به جای تانک اسرائیلی قالب میکند و آنها هم تند تند فیلمبرداری میکنند!! قرار است از محوری که در آن هستیم به محور دیگر برویم و دلیل آن این است که "امل" ها در اروپایی بودن ما شک کرده اند. آنها بخاطر اینکه بچه های جبهه خلق بخاطر تپق زدن آنها و بی احتیاطی شان سر نخ هایی به امل ها داده اند در همان حال بچه های گروه ما نیز تعویض می شدند گروه جدیدی می آید که اکثرشان را می شناسیم بچه های خیلی خوب و قرص و محکمی هستند من و رفیق "م" بر خلاف گروه قبلی می توانستیم با این گروه خیلی خوب هماهنگ شویم دو دل هستیم که آیا به محور جدید برویم یا آنجا بمانیم و بالاخره با توصیه مسئولین به محور جدید برویم.

# سنتون آزاده

## مرام نامه و برنامه عمل

### گروه مارکسیست - لنینیست شفق سرخ

(قسمت آخر)

#### برنامه عمل

وظیفه ای که گروه مارکسیست - لنینیست شفق سرخ برای خود قرار می دهد پایه گذاری یک حزب جدید مارکسیست - لنینیستی کارگران می باشد که در وهله اول ریشه در مهمترین کارخانجات صنعتی دارد. مبارزه روزانه برای خواسته های جزئی باید مورد استفاده قرار گیرند تا راه خروج از سرمایه داری نشان داده شود بطوری که طبقه کارگر بتواند خودش را رها سازد. بدین ترتیب، مبارزه برای اصلاحات، آموزشگاه مبارزه طبقاتی برای سوسیالیسم می شود.

طبقه کارگر سازمان یافته، در هر جنبش، خواسته هایی که رشد مبارزه علیه بورژوازی را بالا می برد، تبلیغ و سازماندهی می کند، مانند مبارزه برای دفاع و گسترش حقوق بورژوا - دمکراتیک، علیه گرایشات نئوفاشیستی، علیه سرکوب فزاینده دستگاه دولت و محدود ساختن حقوق جنبش کارگران و توده های زحمتکش.

با این که طبقه کارگر وظیفه پیروزی بر بورژوازی در کشور خود را به عهده دارد، اما مبارزه اش نه تنها در محتوا، بلکه در شکل هم همواره یک خصلت بین المللی به خود می گیرد.

جهت متحد ساختن طبقه کارگر حول تمامی نکات اساسی مبارزه، با تاکید بر اتحاد عمل در مبارزه روزانه حول خواسته های جزئی، ما برنامه عمل زیرین را پیشنهاد می کنیم.

#### بخش اول

برای بهسازی وضعیت اجتماعی طبقه کارگر و زحمتکشان

(۱) افزایش دستمزدها و مزایای تامین اجتماعی

افزایش کامل و اتوماتیک دستمزدها و مزایای تامین اجتماعی به تناسب افزایش قیمتها

(۲) پرداخت کامل بیمه های اجتماعی به عهده سرمایه داران

عدم کاهش درآمد در موقع بیماری، از کارافتادگی و بیکاری

عدم محدودیت مدت پرداخت حقوق بیکاری

عدم خصوصی سازی تأمینات اجتماعی

جلوگیری از دخالت مدیران شرکت ها در مواقع کار نکردن به هنگام بیماری

کاهش سن بازنشستگی، افزایش مزایای تامین اجتماعی برای سالمندان

(۳) گسترش کافی محل های کار، کاهش فشار کار و بهسازی شرایط کار

کاهش زمان کار تا ۳۵ ساعت در هفته با حفظ دستمزد و مزایا

کوتاه کردن روز کار

ممنوع بودن تمدید طول کار بیشتر از ۸ ساعت در روز

لغو انعطاف پذیری در مورد زمان کار و قراردادهای کار

(۴) حق کار ثابت و درآمد کافی برای همه

تغییر کار موقت به قراردادهای ثابت

حقوق و شرایط کار یکسان برای کارهای نیمه وقت و تمام وقت

گسترش مراکز نگهداری کودکان. مهد کودکهای رایگان

(۵) شب کاری، کار در آخر هفته و کار مداوم، فقط در مواردی که به دلایل

اجتماعی یا به دلایل تکنیک تولید، ضروری است

تلاش در جهت تخفیف فشارهای جسمانی و روانی شب کاری، کار در آخر

هفته و کار مداوم. بهترسازی دستمزد و کاهش فشار این نوع کارها

(۶) گسترش تعداد روزهای فراغت و هفته های تعطیل پی در پی

(۷) سالم تر کردن توسط وضعیت کاری امن تر و بهتر. مقابله با اوضاع

ناامن کاری، سم، بوی بد، زباله، اضطراب، فشار سنگین جسمی و روانی و

سروصدا در محل کار به هزینه کارفرمایان

(۸) فسخ قانون دستمزد و تامین اجتماعی کمتر برای جوانان

مزد برابر برای کار برابر

ممنوعیت کار کودکان

توسعه محل های کار و دوره های کار عملی برای نوجوانان

بهرتر سازی و توسعه آموزش های حرفه ای

حق کار در حرفه ای که شخص برای آن تربیت شده

(۹) ایجاد شرایط لازمی که زنان از نظر قانونی، اجتماعی و اقتصادی با مردان

حقوق برابر داشته باشند

دستمزد برابر برای زنان و مردان

افزایش مرخصی بارداری با حفظ دستمزد

(۱۰) ملی کردن شرکت های انتفاعی، وسایل حمل و نقل عمومی، بیمارستان

ها، پست و تلگراف و تلفن، شرکت های مسکن و دیگر امکانات عمومی

خصوصی نکردن شرکت های دولتی و خدمات عمومی

(۱۱) مسکن مناسب و قابل پرداخت برای زحمتکشان و کسانی که از طریق

مزایای تامین اجتماعی امرار معاش می کنند

کاهش هزینه های مسکن

لغو افزایش سالانه اجاره خانه

تداوم توسعه ساختمان های مسکونی بخش عمومی. بهبود تعمیر و نگهداری

ساختمان های مسکونی

ممنوعیت کسب سود از مسکن و زمین ساختمانی

(۱۲) رایگان شدن حمل و نقل عمومی

توسعه خدمات وسایل حمل و نقل عمومی

(۱۳) کاهش مالیات ها

افزایش مالیات برای درآمدهای بالا و شرکت های بزرگ

لغو سوسید مستقیم و غیر مستقیم به انحصارات

لغو مالیات بر مصرف و دیگر مالیات های غیر مستقیم، در وهله اول بر

نیازهای ضروری زندگی

لغو مالیات های شهرداری برای زحمتکشان و کسانی که از طریق مزایای

تامین اجتماعی اسرار معاش می کنند

۱۴ کمک های حقوقی رایگان برای زحمتکشان و کسانی که از طریق مزایای تامین اجتماعی اسرار معاش می کنند

۱۵ ورود بدون مانع به مدارس و دانشگاه ها برای فرزندان کارگران

آموزش پلی تکنیک در تمام زمین ها، که در آن تنوری و عمل در ارتباط با یکدیگر قرار بگیرند

رایگان شدن آموزش عمومی، دوره های کارآموزی و تحصیل

عدم پرداخت مالیات برای آموزش مخصوصی

وسایل عمومی بیشتر برای آموزش فوق العاده

افزایش بورس برای دانش آموزان و دانشجویان

کلاس های کوچکتر؛ استخدام معلمان بیشتر

عدم آموزش مذهب در مدارس عمومی

عدم تبلیغات تحمیتی در مدارس برای استخدام در ارتش

عدم دخالت شرکت ها در مدارس از راه دادن کمک مالی یا آموزش قراردادی

آموزش ضد راسیستی و ضد فاشیستی اجباری در مدارس

۱۶ رایگان و قابل استفاده بودن مراقبت های بهداشتی عمومی

بهرت سازی امور پزشکی و امکانات رسیدگی و مراقبت همگانی

نفر پرداخت درصدی از هزینه های مراقبت و رسیدگی و داروها توسط بیمار، لغو پرداخت اضافی

متخصصین در خدمت بیمارستان ها، کوتاه کردن لیست های انتظار از طریق آموزش متخصصین بیشتر

کاهش کلی قیمت داروها و دستگاه های پزشکی

توسعه امکانات مراقبت و رسیدگی پزشکی برای سالمندان و معلولین به طوری که آنان بتوانند فعالیت های اجتماعی شان را کاملاً انجام بدهند

افزایش تعداد پرستاران، مراقبت کنندگان و پزشکانی که دوره می بینند. بهتر سازی شرایط کار آنان

۱۷ حفاظت از محیط زیست در مقابل آلوده کنندگان واقعی: شرکت های بزرگ با هدف کسب سود بیشتر

مقابله علیه آلوده سازی آب، هوا و خاک به هزینه سرمایه داران

لغو مالیات هائی که هزینه آلودگی محیط زیست را به دوش توده ها می اندازد

عدم تاسیس مراکز هسته ای جدید و از کار انداختن مراکز موجود تا زمانی که راه حل امنی برای زیاده و تولید به وجود آید

افزایش سطح توسعه و به کارگیری منابع انرژی امن و پاکیزه و جایگزین مواد زیان آور

علیه غارت، قطع درختان و انتقال زیاده به کشورهای وابسته توسط شرکت های چند ملیتی

### بخش دوم

برای شکوفاسازی مبارزه توده های زحمتکش

۱ حق کامل و نامحدود اعتصاب

رفع محدودیت های نهاده شده توسط دادگاه ها و کمیسیون های قضائی

آزادی بی قید و شرط برای تظاهرات و نشست های دمکرات ها و ضدفاشیست ها

آزادی کامل برای مبارزه اتحادیه ای و سازمان های سیاسی در کارخانجات

۲ انحلال "سرویس امنیت داخلی"، پلیس سیاسی و سرویس های مخفی

دسترس آزادانه به تمامی آرشیوهای آنان

۳ انحلال پلیس ضدشورش

۴ دسترسی آزادانه و رایگان به وسایل ارتباط جمعی برای تمامی سازمان ها، دمکراتیک

۵ پایان دادن به سلطنت

۶ خاتمه محدودیت های مالی و دیگر موانع انتخاباتی جهت انتخاب شدن در پارلمان، شورای شهرداری ها و کمیته های ایالتی و ولایتی

عدم اجرای سیستم منطقه ای

برعلیه تامین مالی احزاب سیاسی از امکانات عمومی

۷ حق رای فعال و غیر فعال در تمامی انتخابات برای تمام کسانی که در هلند زندگی می کنند از سن ۱۶ سالگی

۸ ممنوعیت تمامی احزاب و سازمانهای فاشیستی و راسیستی

ممنوعیت پخش تبلیغات فاشیستی و راسیستی

۹ حق پناهندگی نامحدود برای دمکرات های تحت تعقیب، ضدفاشیست ها و انقلابیون

۱۰ قانونی کردن "غیر قانونی هائی که در هلند زندگی می کنند

۱۱ برخورد یکسان با تمامی مهاجران

۱۲ لغو تعیین هویت اجباری

رفع کنترل دولتی فزاینده و جاسوسی برعلیه شهروندان

حفاظت محیط زندگی شخصی، دسترسی آزادانه هر شخصی به تمامی اطلاعات کامپیوتری مربوط به خودش

۱۳ لغو قرارداد "شنگن"

برچیدن سرویس پلیس اروپائی

۱۴ آزادی کامل برای فعالیت سازمان های دمکراتیک در ارتش

### بخش سوم

برای مبارزه و همبستگی بین المللی

۱ حمایت از خلقها در مبارزاتشان علیه وابستگی نواستعماری، استثمار و سرکوب. برای رهائی ملی و اجتماعی

دستمزد یکسان برای کار یکسان در سطح جهانی

۲ پایان دادن به "سازمان پیمان آتلانتیک شمالی" و WEU

بیرون آمدن هلند از "سازمان پیمان آتلانتیک شمالی" و WEU

ممنوعیت و انهدام تمامی سلاح های کشتار جمعی ABC

انهدام واحد بریگاد هوائی و نیروی دخالت سریع

عدم شرکت هلند در تجاوزات امپریالیستی

۳ بیرون آمدن هلند از "صندوق بین المللی پول"، "بانک جهانی" و WTO

لغو حق ویژه برای "شورای امنیت". انتقال تصمیم گیری ها به "مجمع عمومی سازمان ملل"

۴ علیه نقض حقوق خلقها توسط امپریالیستها

کمک به مبارزه انقلابی زحمتکشان در سراسر دنیا

تلاش در جهت صلح و دوستی بین خلقها





# ستون آزاده

## "حزب کمونیست کارگری" و مساله فلسطین: "استقلال" یا "تداوم سلطه امپریالیسم!"

حقیقت این است که اگر ما براساس دیدگاههای مارکسیسم انقلابی (مارکسیسم - لنینیسم) و به این اعتبار از نقطه نظر منافع طبقه کارگر و توده های محروم جهانی به تحلیل امپریالیسم به مثابه مرحله گنبدگی و طفیلی گری سرمایه بنشینیم با چنین تصویری مواجه خواهیم شد:

سلطه جویی یک نظام سراپا زور و ارتجاع و غارتگر به منظور تحصیل سودهای انحصاری، تقسیم فزاینده جهان به دو قطب ثروت و فقر، دو قطب کار و سرمایه، قطب مشتکی از نول امپریالیستی و دولتهای وابسته سرکوبگر از یکسو و اکثریت عظیم کارگران و خلقهای محروم و استثمار شده از سوی دیگر. به قول لنین: مشتکی دولت رباخوار و اکثریت عظیمی از دولتهای وامدار (امپریالیسم بئامانه بالاترین مرحله سرمایه داری). این تصویر با در نظر گرفتن موجودیت دیگر نهادهای امپریالیستی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و نقش آنها در عرصه جهانی در وابسته کردن هرچه شدیدتر اقتصاد کشورهای تحت سلطه به اقتصاد جهانی سرمایه داری و در نتیجه از هم پاشیدن شیرازه اقتصادی بسیاری از این کشورها و به فقر و فلاکت کشاندن هرچه فزونتر کارگران و توده های محروم این جوامع هرچه بیشتر تکمیل و روشن می گردد. بر بستر همین اوضاع عینی دهشتناک ما شاهد مبارزه ای دائمی و بلاانقطاع در اشکال گوناگون از جانب طبقه کارگر و خلقهای محروم برعلیه این نظام ظالمانه بوده و هستیم. در چهارچوب سیاستهای بورژوازی امپریالیستی برای سرکوب و منحرف کردن جهت این مبارزات است که ما شاهد تلاش برای نفوذ اندیشه های بورژوایی در جنبش انقلابی طبقه کارگر و خلقهای محروم می باشیم. اگر اپورتونیسم محصول نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی در جنبش طبقه کارگر و نمایانگر گنبدگی و طفیلی گری ذاتی این مرحله از تکامل سرمایه داری باشد، بدون تردید مبارزه با این پدیده و افشای دیدگاههای بورژوایی در مبارزه دائمی بین جنبش طبقه کارگر و توده های محروم با امپریالیسم یکی از عرصه های مهم نبرد روشنفکران مدعی دفاع از این طبقه برعلیه امپریالیسم می باشد.

با توجه به این واقعیت است که در این نوشته کوشش می گردد با برخی از دیدگاههای اپورتونیستی و رفرمیستی جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری در مورد مساله فلسطین که عمدتاً در انترناسیونال هفتگی شماره ۲۸ تحت نام "فلسطین

از استقلال تا آزادی" به قلم رهبر این جریان آمده برخورد شده و موضع واقعی و رفرمیستی این جریان نشان داده شود.

پیش از ورود به بحث لازم است که اشاره شود که اوچگیری مقاومت توده های دلاور فلسطینی و عیان شدن شکست طرح امپریالیستی و ضدانقلابی موسوم به "صلح خاورمیانه" در ماههای اخیر زمینه بحثهایی است که بار دیگر مساله فلسطین را در سطح بین المللی به موضوعی برجسته تبدیل کرده است. وقایع این نوران بار دیگر ثابت کرد که اگر خلق فلسطین بخواهد به استقلال و آزادی و شرایط واقعا دمکراتیک دست یابد راهی جز نابودی سلطه سرکوبگرانه امپریالیسم در پروسه یک مبارزه قاطعانه و تحت یک رهبری پرولتری و کمونیستی در مقابل آن قرار ندارد. اوضاع اقتصادی - سیاسی دهشتناک کنونی توده های محروم فلسطینی تحت حکومت "خودگردان فلسطینی" و عدم دست یابی این خلق به کوچکترین مطالبات اساسی خویش در چهارچوب صلح امپریالیستی در چند سال اخیر یک بار دیگر حقیقت فوق را با برجستگی به نمایش گذارده است. قیام دلاورانه توده های فلسطینی در مقابل رژیم صهیونیستی و برعلیه رهبری سازشکار باصطلاح حکومت خودگردان و اکنش طبیعی خلق فلسطین در مقابل حيله گری های امپریالیسم و طرح "صلح شجاعان" - گفته یاسر عرفات - بوده است. این پاسخ مستقیم و روشن، همه امپریالیستها و بویژه امریکا و سگهای زنجیریش در منطقه را واداشته تا به منظور محدود کردن رادیکالیسم جنبش توده ها و جهت دادن آن در مسیرهای ارتجاعی و مطمئن به تقلا بیفتند تا مگر بتوانند آب رفته "صلح" را به جوی بازگردانند. بریستر این واقعیت عیان است که افراد و جریانهای سازشکاری نظیر "حزب کمونیست کارگری" زیر نام مارکسیسم، کمونیسم، طبقه کارگر و غیره و با وجود تمام شعارهای پرزرق و برقشان بر روی کاغذ، مانند "حکومت کارگری" و "جمهوری سوسیالیستی" و غیره به محض برخورد با واقعیتهای اجتماعی آن حرفها را فراموش کرده و در موضع دفاع از "صلح" امپریالیستی برآیند. تا جائیکه به خاطر ماهیت طبقاتی تفکرشان در پراتیک اجتماعی در کنار جریان صلح امپریالیستی یعنی امثال رابین ها و عرفات ها قرار گرفته و به خلق فلسطین می گویند "راه حل انسانی" امپریالیسم، رابین ها و عرفات را را بپذیر تا به "استقلال" دست یابی. آن هم با این امید واهی که با "استقلال" فلسطین - بخوان تحقق طرح ضدانقلابی دست پخت

امریکا و شرکا. - در خاورمیانه، "منطقه به چپ می چرخد" (!!) و آن موقع "طبقه کارگر و سوسیالیسم و ترقی خواه" در جدال آینده با "راست قومی مذهبی" اسرائیل - یعنی همان پدیده ای که در نزد ایشان موجودیتش ربطی به مرحله کنونی تکامل سرمایه و امپریالیسم ندارد - آنها را شکست خواهد داد و "آزادی" به تحقق خواهد پیوست. آیا هیچکس جز "کمونیسم کارگری" و منادیان آن می تواند به همین راحتی سوسیالیسم و طبقه کارگر را در مواجهه با چالشهای سیاسی - اجتماعی در جامعه به موجودی بی رمق و بی خاصیت و آلت دست بورژوازی تبدیل کند؛ از دیدگاه مارکسیسم در نوران کنونی این حقیقت روشنی است که استثمار، دیکتاتوری، سرکوبگری، خرافات مذهبی، زن ستیزی، ستم گری ملی و ..... محصول اجتناب ناپذیر سلطه ظالمانه امپریالیسم و یا به قول لنین "ستمگری الیگارشی مالی" است. به اعتبار همین حقیقت و در عصر انقلابات سوسیالیستی، به لحاظ تاریخی بویژه در کشورهای تحت سلطه که این عصر با انقلابات توده ای آغاز می گردد، حل هر گوشه ای از مسایل ملی، تامین هر ذره شرایط دمکراتیک و آزاد تنها و تنها منوط به تامین رهبری طبقه کارگر است. در فقدان وجود این رهبری و بالاتر از آن در شرایط حضور یک رهبری سازشکار ضدانقلابی در جنبش خلق فلسطین سخن گفتن از "استقلال" و "آزادی" خلق فلسطین آنهم در چهارچوب طرح صلح طراحی شده توسط امپریالیستها تنها بیانگر موضع مشترک گوینده این سخنان با مرتجعینی نظیر عرفات ها و رابین هاست. وظیفه "کمونیسم کارگری" نه تبلیغ و مبارزه علیه ریشه های ستمدیدی خلق فلسطین یعنی نظام استثمارگرانه موجود و حل انقلابی مساله ملی در فلسطین بلکه "شکست راست قومی و مذهبی" است. همانطور که در ایران هم همینها صرفاً قصد براندازی "حاکمیت اسلام" و نه نظام حاکم در تمامی تجلیاتش را دارند.

دیدگاه اپورتونیستی - رفرمیستی جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری بر این پایه استوار است که در عصر امپریالیسم این امکان وجود دارد که مساله ملی (کسب حق تعیین سرنوشت) و اشکال تحقق این حق و منجمله استقلال از امپریالیسم و تامین شرایط به واقع دمکراتیک، می تواند توسط طبقه دیگری به غیر از پرولتاریا به صورتی انقلابی حل و فصل گردد. براساس همین دیدگاه است که نویسنده مقاله "استقلال تا آزادی"، منصور حکمت می گوید "استقلال فلسطین (البته در چهارچوب طرح

پیشنهادی امپریالیستها و صهیونیستها و با رهبری بورژوازی - نویسنده) یک گام مهم به جلوست این گام نه فقط ممکن است بلکه اکنون دیگر اجتناب ناپذیر شده است.

در توضیح دلایل صدور این حکم مشعشع، یعنی امکان استقلال فلسطین در چهارچوب طرح صلح خاورمیانه نویسنده مقاله به تئوری باقی‌هایی از این قبیل استناد می‌ورزد که در جریان تحولات اخیر افکار عمومی در غرب و حتی خود خبرنگاران و گزارشگران غربی به نفع فلسطینی‌ها و علیه دولت اسرائیل می‌چرخد، بسیج ضد فلسطینی و ضد عرب پس از پایان جنگ سرد دیگر به صورت قبلی ممکن نیست. البته ما در اینجا به کاربرد عامدانه لفظ "فلسطینی‌ها" از جانب رهبر حکک کاری نداریم و نمی‌گوییم که "فلسطینی‌ها" نیز مانند هر ملت دیگری همانطور که باور مارکسیستهاست از طبقات و اقشار مختلف تشکیل شده اند. و از ایشان هم نمی‌پرسیم که بگویند "افکار عمومی" به نفع کلام فلسطینی‌ها چرخیده است؟ اما تا آنجا که به مساله فلسطین بر می‌گردد این واقعیت انکارناپذیری است که اگر خبرنگاران و گزارشگران غربی به نفع کسی حرفی می‌زنند این همان جریان یاسر عرفات و صلح کذایی است که ایشان یکی از بازیگران آن به نفع منافع امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه می‌باشد. و این همان "صلحی" است که تحقق آن بزعم آقای حکمت به معنای "استقلال" مردم فلسطین است. در توضیح ماهیت این صلح به قول ایشان جریان یاسر عرفات (و یا به زعم نویسنده مقاله، "فلسطینی‌ها") حالا دیگر جزء شرکایی هستند که قرار است یکسوی صلح عادلانه در منطقه باشند. (منصور حکمت همان مقاله)

در چهارچوب همین صلح عادلانه است که هر روز خبر نشستهای فرماندهان امنیتی یاسر عرفات و فرماندهان اسرائیلی به منظور پیدا کردن راههایی برای سرکوبی جنبش توده‌های فلسطینی از دهان همین خبرنگاران و گزارشگران پخش می‌گردد. و باز هم همین گزارشگران و خبرنگاران مورد نظر آقای حکمت هستند که توده‌های سنگ پیران فلسطینی را "خرابکار" و "تروریست" و "اوباش" لقب می‌دهند. بنابراین تا آنجا که به کارگران و توده‌های زحمتکش فلسطینی باز می‌گردد، آنها هیچ منافعی در طرح صلح امپریالیستی امریکا، اسرائیل و شرکا، در منطقه ندارند و اتفاقا به دلیل همین واقعیت است که پس از گذشتن مدتی بن بست و شکست طرح صلح مزبور برغم تمامی نیرو و امکانات متمرکز شده در پشت آن هویدا شد و توده‌های محروم فلسطینی با جنبش انقلابی خود رسوایی این صلح و طراحان و مجریانش را به نمایش گذاردند. در حقیقت برغم تلاشهای آقای حکمت و حزبی در جا زدن صلح ضد انقلابی جاری به جای صلح عادلانه و دمکراتیک و توهم پراکنی در مورد امکان "استقلال" واقعی خلق فلسطین در

پروسه مزبور، برای کمونیستهای واقعی این سیاستهای ضد انقلابی امپریالیسم بر علیه طبقه کارگر و خلقهای محروم منطقه است که باید برجسته و به افکار عمومی توضیح داده شود. طرح "صلح" جاری اساسا در چهارچوب سیاستهای امپریالیسم پس از جنگ سرد و جابجایی تضادها در فاکتورهای پیشین منطقه بویژه با توجه به اوج یابی جنبش مقاومت خلق فلسطین مطرح شده و به مورد اجرا درآمد. در چنین اوضاع و احوالی هم بود که امپریالیستها و دول غربی برای پاسخ به نیازهای خود به زمینه سازی در افکار عمومی پرداختند در این چهارچوب "تروریست" دیروز یعنی یاسر عرفات و دارو دسته اش به "شریک صلح" امروز بدل شده و حتی جایزه صلح دریافت کردند. اما آقای حکمت و حزبی ترجیح داده اند با لاپوشانی این واقعیت در شیور صلح امپریالیستی بدمند و راجع به امکان "آزادی" و "استقلال" خلق محروم فلسطین در جریان صلح دست پخت امپریالیستها، صهیونیستها و مرتجعین سخن سرایی کنند. همانگونه که تاکید شد "حزب کمونیست کارگری" حل مساله ملی و "استقلال" خلق فلسطین را در عصر امپریالیسم و در چهارچوب صلح امپریالیستی و تحت رهبری‌های بورژوازی سازشکارانی نظیر یاسر عرفات و دارو دسته اش "امکان" پذیر می‌داند عبارات فوق نیز برای تئوریزه کردن این دیدگاه به خدمت گرفته شده اند.

از سوی دیگر جریان مزبور با اتکا، به دستگاه فکری ساخته و پرداخته خویش یعنی "کمونیسم کارگری" چنین سیاستهای غیر انقلابی‌ای را تئوریزه کرده و طبیعتا با اتکا، به همان دستگاه تمامی کمونیستها و مارکسیستهای انقلابی را با برجسبهایی نظیر "چپ سنتی"، "سوسیالیسم بورژوازی" و ... می‌کوبد. اما هرگاه دیدگاههای آقای حکمت و حزبی را در برخورد به مساله ملی از زاویه تاریخی بررسی کنیم به راحتی می‌توان فهمید که برخورد "کمونیسم کارگری" به مساله ملی در فلسطین تا چه حد غیرمارکسیستی و بورژوازی است.

اگر بخواهیم مساله امکان استقلال و تشکیل یک دولت ملی واقعی را از نقطه نظر مارکسیستی و تاریخی بررسی کنیم نگاه ناچار خواهیم بود که شرایط مشخص تاریخی - اقتصادی‌ای که این جنبشهای ملی در آن جاری هستند را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. جنبشهای ملی در دوران پایانی عمر فئودالیزم با هدف پاسخگویی به نیازهای انکشاف سرمایه داری، در دوران ترقی‌خواهی این نظام با رهبری بورژوازی پدیدار گشتند. اما امروز در شرایط تاریخی - اقتصادی عمیقاً متفاوت در دورانی که سرمایه داری در روند تکاملی خود به مرحله انحصار و گنبدگی و اعمال ترور و قهر عریان رسیده و خود به مظهر بارز ستمگری ملی بر علیه خلقهای تحت ستم بدل گشته، در دورانی که با رشد نیروی اجتماعی طبقه کارگر و جنبش این

طبقه اصولا حل تمامی مسایل دمکراتیک انقلاب بر شانه‌های تنها طبقه انقلابی یعنی پرولتاریا قرا، گرفته انتظار حل مساله ملی توسط بورژوازی بخوان امپریالیسم - یک توهم پوچ است. در دوران فعلی با توجه به رشد روزافزون تضاد آشتی‌ناپذیر بین طبقه کارگر و بورژوازی هرگونه تغییر و تحول انقلابی در جامعه و منجمله حل مساله ملی، جز با اعمال رهبری طبقه کارگر امکان پذیر نبوده و نیست. اتفاقا تجربه چند سال حکومت "دولت خودگردان فلسطینی" به رهبری دارو دسته یاسر عرفات به خوبی به توده‌های تحت ستم فلسطینی و به تمام آنهایی که چشمی برای دیدن و گوشه‌ای شنیدن دارند نشان داد که خلق فلسطین تنها در بستر یک انقلاب توده‌ای بر علیه سلطه امپریالیسم و صهیونیسم و با اعمال رهبری پرولتری قادر به استقلال واقعی و تشکیل یک دولت انقلابی خواهد بود. امام "کمونیسم کارگری" به دیدگاههای مارکسیستی کاری ندارد و درست به همین دلیل در تبعیت از تمایلات عملی غیرانقلابی گردانندگانش جای توضیح واقعی ماهیت دولت عرفات و "استقلال" که در چهارچوب صلح امپریالیستی برای خلق فلسطین در نظر گرفته شده به توجیهاتی از این قبیل روی می‌آورد که "استقلال فلسطین" یعنی همان طرحی که امریکا و اسرائیل در چهارچوب قرارداد صلح دست پخت خود در نظر گرفته اند - نویسنده) تناسب قوا و چهارچوب تحول سیاسی در منطقه را بهبود می‌بخشد" (همان مقاله)

در این شکی نیست که استقلال و کسب حق تعیین سرنوشت و آزادی واقعی خلق فلسطین تناسب قوا و چهارچوب تحول سیاسی در منطقه را بهبود می‌دهد. اما مشکل آنجاست که جناب حکمت زیر لوای اینگونه توجیهات در واقع می‌کوشد توافقات بین امپریالیستها و مرتجعین و وابستگانشان از امریکا و اسرائیل گرفته تا دارو دسته یاسر عرفات را به عنوان "صلح عادلانه"، "استقلال" و "آزادی" راه حل انسانی و ... جا بزند. غافل از اینکه اتفاقا با چنین قراردادهایی امپریالیستها و صهیونیستها ضمن درست کردن دولتهای کاریکاتوری شدیداً تلاشند تا یا منحرف کردن جنبش آزادیبخش خلق فلسطین و تقویت این دولتها از تغییر واقعی تناسب قوا در منطقه جلوگیری کنند.

نویسنده مقاله مدعی است که "استقلال فلسطین کمک می‌کند تا نبرد طبقاتی در اسرائیل و فلسطین اوج گیرد" و یا با "استقلال" فلسطین "منطقه به چپ می‌چرخد" (همان مقاله) اما با این ادعاها در واقع او به مردم فلسطین می‌گوید "استقلال" موهوم پیشنهادی امریکا و شرکا، را بپذیر، تداوم سلطه جنایتکارانه امپریالیسم و صهیونیسم را قبول کن از "دولت خودگردان" فلسطین که از نخستین روز موجودیتش در سرزمینهای فلسطینی در صدد سرکوب جنبش خلق فلسطین بوده حمایت کن و ... چرا که با پیشبرد این باصطلاح طرح صلح و

خواهد شد. پس بهتر است تا به جای ایستادن در موضع جناحی از هیات حاکمه اسرائیل - یعنی همان جناحی که موافق پروسه "صلح" کنونی و "استقلال" فلسطین است و جناح راست مذهبی، رهبریش را بین را کشتند- در موضع انقلابی یعنی موضع توده های خلق فلسطین ایستاد و از گسترش دامنه های این جنبش و ایجاد و تقویت یک رهبری پرولتری در صفوف آن دفاع کرد.

جنبش انقلابی خلق فلسطین یکی دیگر از آن زمینه های است که می توان چهره واقعی جریان موسوم به "کمونیسم کارگری"، جنبش و رهبر این حزب را با سیاستهای به غایت بورژوازی آن به عینه مشاهده کرد. افشا، و طرد این تفکرات انحرافی یک وظیفه کمونیستی و انقلابی برای تمامی کمونیستهای است که از جنبش انقلابی کارگران و توده های محروم برعلیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع در منطقه خاورمیانه دفاع می کنند.

غ - ژانویه ۲۰۰۱

می توان گفت به برکت یک دولت انقلابی منطقه واقعا به چپ می چرخد.

اما به جای اتخاذ این موضع انقلابی "کمونیسم کارگری" و رهبر آن منصور حکمت ترجیح می دهند در موضع رفرمیستی بایستند. از نظر آقای حکمت "اسرائیل یک راست قومی و مذهبی بسیار قوی دارد که مرحله به مرحله و در هر قدم افق یک راه حل انسانی را کور می کند. رابین را اعراب نکشتند، اینها کشتند" و با این ترهات است که ایشان آرزوی "شکست" این "راست قومی و مذهبی" را میکند. اما کمونیستهای واقعی به آقای حکمت و حزبش می گویند که مگر خود این "راست قومی و مذهبی" در تحلیل نهایی جز یکی از مظاهر سلطه سرمایه جهانی میباشد؟ اگر چنین است باز هم خلق فلسطین هنگامی که سلطه امپریالیسم و صهیونیسم را در جریان یک انقلاب ضد امپریالیستی امحا سازد، تنها در آن زمان به مرحله ای گام گذارده است که امکان نابودی این گونه پدیده ها یکبار و برای همیشه مهیا

روی کار آمدن دولت "مستقل" فلسطین، منطقه به "چپ" خواهد چرخید. و اتفاقا تئوری پردازی های کمونیسم کارگری در شرایطی این پیام را به توده های محروم فلسطینی می رساند که امواج جنبش ضد امپریالیستی این خلق هر روز بیشتر در تمامی نواحی اشغالی و سرزمینهای فلسطینی پراکنده گشته است. در بستر وجود این شرایط عینی برخلاف آقای حکمت و حزبش کمونیستها باید از رشدیابی و گسترش مبارزات توده ای برعلیه امپریالیسم و صهیونیسم دفاع کنند چرا که رادیکالیزه شدن این مبارزات، خود بستری مادی برای شدت یابی مبارزه طبقاتی، رشد کمونیستها و تفکرات انقلابی و پرولتری است. تنها در چنین شرایطی است که جنبش توده های محروم فلسطینی امکان دست یابی به استقلال واقعی از طریق محو سلطه امپریالیسم و صهیونیسم و تمامی مترجمین رنگارنگ را خواهد داشت. و با برقراری آزادی و عدالت اجتماعی در فلسطین است که

۵۵/ ۴/ ۲	- نسترن آل آقا	من یک زنم
۵۵/ ۴/ ۲	- گلرخ (شهرزاد) مهدوی	زنی که در چشمانش
۵۵/ ۴/ ۶	- مریم شاهی	انعکاس گلرنگ گلوله های آزادی
۵۵/ ۴/ ۸	- طاهره خرم	موج می زند
۵۵	- فاطمه حسینی	زنی که دستانش را کار،
۵۵/ ۴/ ۱۰	- افسرالسادات حسینی	برای گرفتن سلاح پرورده است.
۵۵/ ۴/ ۱۰	- نادره احمد هاشمی	به یاد تمامی زنان کمونیست که
۵۵/ ۴/ ۱۰	- سیمین توکلی	در صفوف چریکهای فدایی خلق
۵۵	- اعظم روحی آهنگران	ایران در نبرد با امپریالیسم و
۵۵/ ۷/ ۲۹	- زهرا آقانبی قلعه کی	ارتجاع جان باختند!
۵۵	- فردوس آقا ابراهیمان	
۵۵/ ۱۲/ ۹	- صبا بیژن زاده	
۵۶/ ۷/ ۱۰	- غزال (پریدخت) آیتی	
۵۶/ ۷/ ۱۰	- سیمین پنجه شاهی	
۵۶/ ۲/ ۴	- نسرین پنجه شاهی	
۵۷/ ۲/ ۶	- رفعت معماران بناب	- مهنوش ابراهیمی مهر ۱۳۵۰
۶۰/ ۲/ ۲۱	- مهنوش آزیون	- پوران یدالهی ۵۷/ ۱۷/ ۲۳
۶۰/ ۴/ ۲	- اسمر آذری یام	- مرضیه احمدی اسکویی ۵۲/ ۲/ ۶
۶۰/ ۴/ ۸	- روح انگیز دهقانی	- شیرین فضیلت کلام (معاوض) ۵۴/ ۲/ ۱
۶۰/ ۶/ ۱۶	- فریده شمشیری	- نزهت روحی آهنگران ۵۴/ ۴/ ۶
۶۰/ ۶/ ۲۶	- ماهرخ یوسفی	- پروین فاطمی شهریور ۵۴
۶۰/ ۷/ ۱۹	- مهناز نجاری	- فاطمه (شمسی) نهانی ۵۴/ ۱۰/ ۲۲۱
۶۰/ ۷/ ۱۹	- مریم دانش ایران مبارکه	- سرور فرهنگ ۵۴/ ۱۰/ ۱۹
۶۰/ ۸/ ۵	- مهین جهانگیری	- فاطمه حسن پور اصیل ۵۴/ ۱۰/ ۱۸
۶۰/ ۷/ ۲۱	- مهوش جوکار	- فاطمه اقدرنیا ۵۴/ ۱۷/ ۶
۶۰/ ۷/ ۲۰	- طاهره قاسمی	- رفیق پری ۵۴/ ۷/ ۲۴
۶۰/ ۷/ ۲۰	- فاطمه رخ بین	- عزت غروی (رفیق مادر) ۵۵/ ۲/ ۲۵
۶۰/ ۷/ ۸	- سیما دریایی	- مهوش حاتمی ۵۵/ ۲/ ۲۵
۶۷/ ۲/ ۱۲	- مهشید معتمد کیوان	- فریده (فاطمه) غروی ۵۵/ ۲/ ۲۷
۶۱	- زهره حاجیان سه پله	- لادن آل آقا ۵۵/ ۲/ ۲۵
۶۷/ ۹	- منیر طلوعی	- منیر بلبل صفت ۵۵/ ۲/ ۲۸
۶۷/ ۶/ ۲	- شهناز رونابی	- مینا طالب زاده شوشتری ۵۵/ ۳/ ۸

پیام فدایی و خوانندگان		کمکهای مالی	
آلمان	ر-	آلمان	بوشهر
نامہ تان را دریافت کردیم از این		۲۰ مارک	
به بعد نشریات با توجه به			
اصلاحی که در آدرس پستی تان			
کرده اید، برایتان ارسال			
می شود. در ضمن در رابطه با			
مطلبی که فرستاده بودید به			
طور جداگانه برایتان نوشته ایم.			
موفق و پیروز باشید.			
انگلستان	ر-	انگلستان	س
با دروهای انقلابی. نامه تان را		۵ پوند	
دریافت کردیم. به امید گسترش		۱۰ "	
هرچه بیشتر همکاری های		رفیق شهید اسماعیل هادیان ۱۰۷/۹۷	
مبارزاتی پیروز باشید.		۱۰۰ "	
		قیام بهمین	
		۱۰۰ "	
		رستاخیز سیاهکل	
		۵ "	
		ت	
		میزکتاب مراسم سیاهکل ۶۸/۵۰	
		میز کتاب مراسم سوم مارس ۱۶/۲۰	
		۱۸ "	
		میزکتاب مراسم روز زن	
		۵۰ "	
		نیم	
		۱۷ "	
		نشریه	
		رفیق شهید اسماعیل عابدی ۸۰	
		رفیق شهید کیومرث سنجری ۱۰	
		رفیق شهید قاسم سیادت ۱۰	
		۲۵ "	
		الف	
		۱۵ "	
		گارد پرولتری	
		۵ "	
		پیام فدایی	
		۳۰ "	
		س	
		سوئد	
		رفیق شهید هادی کابلی	
		۲۲۰ کرون	
		رفیق کبیر فریدون جعفری	
		۲۰۰ کرون	
دانمارک			
دوست گرامی ا-غ			
ضمن سلام، از این پس نشریات			
به آدرس جدیدتان ارسال			
خواهد شد. موفق باشید.			

## برگزاری پرشکوه آیین های مردمی در سال جدید

برغم تبلیغات سازمان یافته آخوندها بر علیه فرهنگ ملی و مردمی، مراسم چهارشنبه سوری، عید و سیزده بدر، امسال توسط توده ها با گستردگی برگزار شد. در چهارچوب این تبلیغات امام جمعه سمنان در تبلیغاتی بر علیه مراسم چهارشنبه سوری گفت: "جوانان و نوجوانان باید بدانند که شان آنها بالاتر و برتر از آن است که بوسیله آنان یک از آثار آتش پرستی زنده شود" و جوادی آملی امام جمعه قم گفت "منادا خدای ناکرده کسی به فکر خرافات سیزده بدر باشد. این چهارشنبه سوری ها و سیزده بدرها را بگذارید در بوته تاریخ خرافات بماند، ما ۱۲ فروردین داریم."

اما علیرغم این اراجیف و علیرغم اینکه امسال سیزده بدر با مراسم تاسوعا و عاشورا همزمان شده بود و رژیم تاکید کرده بود که مردم باید "عزای عمومی" را رعایت کنند، مردم علیرغم شرایط بد اقتصادی که در آن قرار گرفته اند امسال با شکوه هرچه بیشتری به برگزاری چهارشنبه سوری، مراسم عید و سیزده بدر پرداختند و در جریان این جشنها در خیلی از شهرهای کشور بین جوانان و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی درگیری پیش آمد. از جمله در کرج نیروهای انتظامی با شلیک گاز اشک آور به مقابله با مردم پرداختند.

روزنامه دوران امروز در این زمینه نوشت: حوادث هشتم آذر ۷۶ در پی پیروزی تیم ملی (فوتبال) ایران بر استرالیا با مراسم چهارشنبه سوری سالهای گذشته نمونه هایی از فوران و انفجار کنترل نشده اند که در پی کنترل های شدید در دو دهه پیش و در اثر بی توجهی نسلهای گذشته به دیدگاهها و خواسته های نسل جدید رخ می دهد."

## راهپیمایی ۲۰۰۰ کیلومتری زاپاتیستها

روز یکشنبه ۱۱ مارس ۲۰۰۱ بیش از ۱۵۰ هزار نفر از مردم مکزیک در میدان مرکزی شهر مکزیکوسیتی به نام "زوکالو" جمع شدند تا از تعدادی از زاپاتیستها که جهت آزادی سرخ پوستان این کشور می جنگیدند استقبال کنند.

زاپاتیستها به دنبال یک راهپیمایی ۲۰۰۰ کیلومتری از چیپایس و گذشتن از ۱۲ استان فقیرنشین مکزیک وارد این میدان شدند و با فریاد "زنده باد زاپاتیستها" از سوی چنین جمعیت عظیمی مواجه گشتند.

راهپیمایی ۱۵ روزه زاپاتیستها که با استقبال مردم در طول راه مواجه شد اقدامی در جهت جلب توجه افکار عمومی به خواسته های این جنبش که عمدتاً حول حقوق محلی سرخ پوستان می باشد، بود. بدنبال این راهپیمایی برخی از نمایندگان زاپاتیستها با نمایندگان کنگره مکزیک ملاقات کرده و رئیس جمهور جدید مکزیک این اقدام را آغاز مذاکرات صلح نامید.

## شدت فقر در جهان

صندوق بین المللی توسعه کشاورزی وابسته به سازمان ملل طی گزارشی درباره فقر در جهان اعلام نمود که یک پنجم جمعیت جهان یعنی ۱/۵ میلیارد نفر با درآمدی کمتر از یک دلار در روز زندگی می کنند.

## درگیری در کردستان ترکیه

چهارشنبه اول فروردین (۲۱ مارس) در جریان برگزاری آئین های نوروزی در کردستان ترکیه درگیری های بین مردم کرد و نیروهای پلیس ترکیه رخ داد که باعث مجروح شدن تعدادی و دستگیری عده ای گردید.

## مجازات پرتاب ترقه به امامی کاشانی

به گزارش همبستگی ۱۷ اسفند به دنبال اعتراض استادان مدرسه عالی مطهری حکم اخراج یک دانشجو به محرومیت از یک ترم تحصیلی کاهش یافت. کمیته انضباطی مدرسه عالی مطهری این دانشجو را بدلیل پرتاب ترقه در مسیر عبور امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران اخراج نموده بود!!

## تداوم مجازات وهشیانه قطع دست

رئیس دادگستری خراسان اعلام کرد طی ۲۰ ماه گذشته در زندان مشهد دستان ۲۰ نفر از سارقان قطع گردیده است.

## اعتراض کارگران کاشان

در ۱۲ اسفند ماه کارگران کارخانه پارچه بافی کاشان در اعتراض به چندین ماه به تعویق افتادن حقوقهایشان، به مدت ۱۲ ساعت از خروج مقامات وزارت کار از جلسه ای در دانشگاه کاشان برپا شده بود، جلوگیری کردند.

## تجمع اعتراضی کشاورزان مغان

کشاورزان پنبه کار مغان در مقابل کارخانه پنبه پاک کنی دست به یک تجمع اعتراضی زده و خواستار دریافت قیمت غوزه پنبه های خود شدند که کارخانه از استرداد آن خودداری نموده بود.

پست الکترونیک  
E-Mail  
ipfg@hotmail.com

شماره فکس و تلفن برای تماس با  
چریکهای فدایی خلق ایران:  
(۰۰۴۴)۲۰۸۸۰۰۹۴۱۳

برای تماس با چریکهای فدایی خلق  
ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051  
London  
WC1N 3XX  
England

## "پیام فدایی" بروی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید. آدرس مادر اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

حکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank  
Branch Sort Code: 60-24-23  
Account Name: M.B  
Account No: 98985434

PO Box 8082  
4 the Broadway, Wood Green  
London N22 6EZ, England

آدرس بانک: